



سرمقاله

## افتادگی؛

### شرط دوری از ابتدال

احمدرضا اصغرپور ماسوله

عضو هیات علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی



به نظر می‌رسد به دشواری بتوان تشخیص داد که چه کسی گرفتار ابتدال است؛ کسی که دیگران را به ابتدال متهم می‌کند یا کسی که متهم به ابتدال است؟ در تاریخ اندیشه بشر همواره نوعی تمایل به فراتر رفتن از زندگی روزمره و گرایش به اندیشیدن درباره امور متعالی وجود داشته است. کسانی که نیازهای ملموس و روزمره خود را کنار می‌گذارند و به سوال‌های بزرگ می‌پردازند، اندیشمند و روشن‌فکر تلقی می‌شوند و کسانی که درگیر روزمرگی‌ها هستند و خورد و خوراک اولویت آن‌هاست، عوام نامیده می‌شوند.

اما به نظر می‌رسد ابتدال بیش‌تر از آن‌که خصلت عوام باشد، خصلت خواص است. از قضا، عوام بی‌پیرایه زندگی می‌کنند و مستقیم و طبیعی با نیازهای خود مواجه می‌شوند. آنان که به جبر ساختارهای اجتماعی و بی‌عدالتی‌ها درگیر تدارک اولیه‌ترین نیازهای خود هستند را نمی‌توان به ابتدال متهم کرد.

ابتدال بیش‌تر صفت کردارهای ریاکارانه است. کسانی که نه از روی جبر و نیاز، بلکه با ادعای روشن‌فکری درگیر مادیات شده‌اند یا کسانی که از یک‌سو مدعی تعالی فکری هستند، اما با زرق و برق مادی قدرت‌نمایی می‌کنند. همان گروهی که از سرمایه نمادین خود برای برتری جویی استفاده می‌کنند.

از این منظر می‌توان ابتدال فکری و عملی را در مقابل سلامت فکری و عملی قرار داد. آنان که بر اساس نیازهای طبیعی انسانی روراست زندگی می‌کنند و در بند دورویی نمی‌مانند، از سلامت فکری و عملی برخوردارند. با این تعریف بسیاری از کسانی که دیگران را به ابتدال متهم می‌کنند، خود بیش از دیگران در مظان اتهام هستند؛ چراکه مفاهیم عالی را به سطح برداشت‌های شخصی و خودخواهانه خود فروکاهیده‌اند.

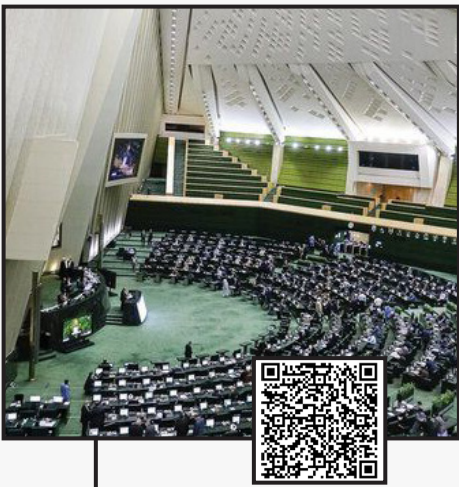
نکته آخر، درسی است که از آیین تصوف در ایران زمین می‌توان گرفت. یک‌پاز ایده‌های اصلی و مشترک گرایش‌های گوناگون تصوف ایرانی، خودداری از قضاوت در مورد دیگران و تمرکز بر خودسازی است. این یعنی ساختن جهان درون و واگذاشتن جهان بیرون، بی‌آن‌که قضاوت و تنفر یا کوچک‌انگاری دیگران در میان باشد. چنین سبک زندگی‌ای نمی‌گذارد هرگز از موضعی بالاتر به جهان اطراف بنگریم، بلکه خود را همواره رهروی می‌دانیم که با سرعت اندک در مسیر طولانی برای رسیدن به تعالی روح قدم بر می‌دارد.

نتیجه این‌که ابتدال را نباید در ظاهر رفتار و فکر یک شخص جست. ابتدال بیماری است که عموماً افراد مدعی به آن دچار می‌شوند؛ کسانی که دیگران را به ابتدال متهم می‌کنند، بیش از دیگران در معرض این بیماری هستند. در عوض دیگرانی که وقت خود را صرف رونق باغ درون می‌کنند و از موضعی مشفقانه ایده‌های خود را نشر می‌دهند و شخصیت خود را تبلیغ نمی‌کنند در مسیر کمال قدم بر می‌دارند. در قضاوت درباره ابتدال باید محتاط بود و شرط لازم برای دوری از ابتدال، قدری افتادگی است.



## پرونده‌ای در باب ابتدال؛ آن سوی نمایش‌های پوشالی



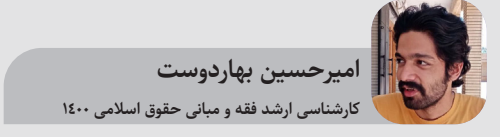


## خط و نشان بهارستان برای مذاکره‌کنندگان در وین!

طبق آنچه به عنوان برنامه صحن علنی مجلس در هفته جاری منتشر شده، گزارش کمیسیون اصل ۹۰ درباره اجرای قانون راهبردی برای لغو تحریم‌ها در نوبت صحن قرار دارد.

قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها، همان تصمیم مجلس اصولگراست که به گفته حسن روحانی مانع به نتیجه رسیدن دور قبل مذاکرات وین و ادامه تحریم‌ها شد. با تصویب و اجرای این قانون نه تنها تحریم‌ها لغو نشدند، بلکه نگرانی‌ها از به نتیجه نرسیدن مذاکرات در چند ماه، اخیر توری کمرشکن را به زندگی مردم تحمیل کرده و بسیاری از تأمین حداقل‌های زندگی خود محروم هستند. در این شرایط هم‌چنان برخی نمایندگان تندرو مجلس به دنبال فشار حداکثری بر تیم مذاکره‌کننده بوده و هستند تا شاید روند مذاکرات را کند کنند.

اواسط شهریور سال جاری سخنگوی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی از تصویب گزارش این کمیسیون درباره نحوه اجرای قانون اقدام راهبردی و لغو تحریم‌ها توسط سازمان انرژی اتمی خبر داد. حال قرار است در صحن علنی مجلس این گزارش قرائت شود؛ آن‌هم دقیقاً زمانی که مذاکرات وین در شرایط حساسی قرار دارد و هرگونه سنگ‌اندازی در مسیر مذاکرات ممکن است منتج به نتایج زیان‌باری برای کشور شود.



امیرحسین بهاردوست  
کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی ۱۴۰۰

## روابط بین‌الملل از دریچه فقه اسلامی

داخلی و مسائل درون‌سرمزینی خود شروع کنیم تا به حقوق و روابط بین‌الملل برسیم و به عبارتی تا زمانی که هنوز به احقاق حق حیات و آزادی و کرامت انسانی نپرداخته‌ایم، حقوق و روابط بین‌الملل پیشکش.

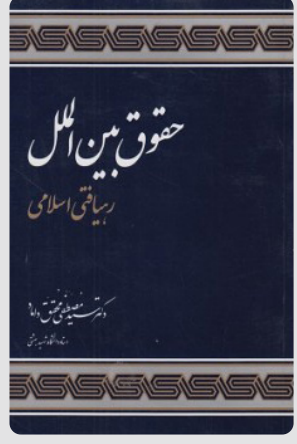
اما منابع حقوق بین‌الملل اسلامی؛ در حقوق بین‌الملل نباید از عرف و امور متداول در میان عامه مردم غافل شد؛ اگرچه عرف در مسائل بین‌الملل نزد فقهای شیعه متروک است و آن‌ها بیش‌تر به عبارت سیره عقلا - که استمرار عمل عقلا بدون در نظر گرفتن مذهب آن‌هاست - توجه کرده‌اند، ولی باز هم تلاش آن‌ها بر این بوده که با گره زدن سیره عقلا به مسائل شرعی، جایگاه آن را استوارتر کنند. پس در نزد فقهای شیعه، تنها عرفی حجت است که مورد تأیید مبانی دینی و شارع مقدس باشد و عرف ممنوع، بدون اعتبار است.

اصل زیبایی در حقوق اسلامی وجود دارد و آن اصل وفای به تعهدات است و اصلی‌ست عام و روابط بین‌الملل را نیز شامل می‌شود؛ البته قیدهایی هم دارد، ولی شکستن پیمان در فقه اسلامی حتی در صورت خوف از طرف مقابل، دارای مراتب و شرایطی است. هم‌چنین شایسته است که دو واژه دارالاسلام و دارالکفر را بررسی کنیم. این دو واژه در فقه سنتی، جنبه‌ای ایدئولوژیک داشته‌اند و تفسیر عقیدتی این دو واژه در دنیای مدرن و فقه مدرن، ناشی از تنگ‌نظری‌ست. سخن پایانی در این مقاله این است که در باب

است و اگر چنین نباشد، فطرت ما چنین امری را پس می‌زند و به بیان بهتر، عقل معیاری سودمند برای تشخیص احکام بین‌المللی الهی از غیرالهی‌ست و رجوع به فطرت همانا و عمل به حکمت همانا. البته اعتقاد به انحصاری بودن حق تشریح برای خداوند به این معنی نیست که انسان حق هیچ قانون‌گذاری مستقلی ندارد؛ دولت‌ها باید در این راستا در صدد اجتهاد روشمند باشند. اگر در روابط بین‌الملل یک کشور اسلامی، اضطراب دیدید، بدانید که دل و عقل دولت‌مردانش خالی از تربیت حکمت الهی‌ست. باید گفت که همه بر این مسئله اتفاق نظر داریم که هویت اسلامی ما، مستقل و اصیل است و شکی در آن نیست، ولی این بدین معنی نیست که دور خود دیوار بکشیم. قربت و مشابهت بسیاری میان قواعد حقوق اسلامی با دیگر مکاتب حقوقی وجود دارد و این امر، ناشی از خاستگاه عقلی و فطری مشترک میان تمدن‌ها است و نباید آن را به غرب‌زدگی و مانند آن تعبیر کرد. عدالت و اخلاق نیز دو امر مهم در حقوق بین‌الملل اسلامی است؛ اگر در صدد تعریف آن برآییم، با توجه به این‌که تعاریف زیادی برای این دو موجود است، از مفهوم اصلی این دو دور خواهیم شد. در روابط بین‌الملل، کرامت انسانی امری مهم است و باید حفظ شود و به طریق اولی در مسائل داخلی نیز این امر اهمیت دارد. به نظر نگارنده بهتر است برای احقاق کرامت انسانی و حقوقی چون حق حیات و حق آزادی از حقوق

اصل اولیه در روابط جهان اسلام با غیرمسلمانان، دو دیدگاه مطرح شده است؛ دیدگاه نخست، اصالت جهاد است و صلح را استثناء می‌داند که دیدگاهی آرمانی و جهادی‌ست و به دنبال دولت جهانی اسلامی است و امور بسیاری را فدای این آرمان می‌کند. دیدگاه دوم، که دیدگاه برگزیده نگارنده است، اصالت صلح است؛ در این دیدگاه اصل در روابط با غیرمسلمانان، هم‌زیستی مسالمت‌جویانه است و جنگ، امری استثنایی‌ست. آری؛ طبق بیان قرآن، صلح، خیر و بهتر است و ذات آدمی جنگ را بر نمی‌تابد. کلام خود را در تأیید این نظر با بیان نغزی از امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر به پایان می‌برم:

«...و از صلحی که دشمن تو را بدان خواند و رضای خدا در آن است، روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند، از اندوهت برهاند و شهرهایت ایمن ماند».



\*کتاب پیشنهادی:

محقق داماد، سید مصطفی

حقوق بین‌الملل: رهیافتی اسلامی، مرکز نشر علوم اسلامی

در اهمیت مسئله لزوم ارتباطات بین‌المللی از دید فقه، همین بس که از سالیان دور مورد توجه فقهای اسلامی بوده است (قدیمی‌ترین اثر اسلامی موجود در حوزه روابط بین‌الملل مربوط به قرن ۲ ه.ق است) و جامعیت فقه اسلامی از روز نخست به مسائل و احکام بین‌المللی اهتمام ورزیده بود؛ در حالی‌که غربی‌ها، «گروسیوس» که در قرن شانزدهم میلادی می‌زیست را پدر حقوق بین‌الملل خوانده‌اند!

بی‌گمان بارزترین چهره در فقیهان متقدم که در حقوق بین‌الملل به تالیف روی آورد، محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ ه.ق) است که کتاب السیر الکبیر او مشتمل بر قواعدی در جنگ‌های تهاجمی مسلمانان، رفتار ممنوع در جنگ و پایان مخاصمات است. این اثر شیبانی، پس از ترجمه و چاپ در غرب، مورد اعجاب جهانیان قرار گرفت و عده‌ای او را گروسیوس اسلام خواندند و عده‌ای بیان داشتند که گروسیوس، تحت تأثیر شیبانی بوده است.

پس از بحث تاریخی، شایسته است وارد مبانی شوبیم. اساسی‌ترین رکن اسلام در همه عرصه‌ها خدامحوری‌ست و عرصه بین‌المللی هم از تشریح توحیدی تأثیر می‌گیرد، اما این نشئت وحیانی نباید ما را از عقل و حکمت غافل کند. احکام الهی حتی در روابط بین‌الملل، فقط حاصل اراده تشریعی او نیست، بلکه با حکمت او نیز هماهنگ

## بررسی وضعیت حقوق متهمان در سایه آرمان عدالت قضایی

### بازاندیشی درباره یک پرسش

است. قانون چه برخوردی با ضابطان متخلف از دستورات مراجع قضایی دارد؟ (بخشی از صحبت‌های دکتر عباس کریمی استاد و رئیس سابق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، برگرفته‌شده از پایگاه اینترنتی شکایت انتظامی)

#### آموزش به ضابطان دادگستری

مطابق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری در تعریف ضابط دادگستری، گفته شده ضابطان، مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم و حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم و شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی‌شدن متهم و تحقیقات مقدماتی، ابلاغ و اجرای تصمیمات قضایی را به موجب قانون انجام می‌دهند.

اساساً مطابق قانون، دادستان مکلف است به طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را برگزار کند و مهارت‌های لازم جهت ایفای وظایف قانونی را برای ضابطان دادگستری ارائه دهد، اما در واقعیت برخی از ضابطان حتی از قوانین مرتبط با وظایف خود و حقوق متهمین در مراحل مختلف دادرسی و اجرای مجازات مطلع نیستند. در فلسفه مجازات نزد امام علی (ع)، کیفر به معنای آزارسانی به مجرم یا تحقیر او نیست؛ بلکه به معنای تهذیب و اصلاح مجرم است. هم‌چنین در تجربه قضایی ایشان، فلسفه و هدف دیگری برای مجازات وجود دارد و آن اصلاح جامعه و بازداشتن دیگران از ارتکاب جرم است. لزوم بازنگری در روند نظارتی قوه قضاییه و تعلیم‌دهی به ضابطان به وفور دیده می‌شود. درواقع ضابطان بازوی عمل قوه قضاییه و نمود عینی و بیرونی از این نهاد هستند که با مردم ارتباط مستقیم دارند، اما از آموزش درستی در ارتباط با مردم برخوردار نیستند.

به‌طور کلی به‌نظر می‌رسد، مجموعه‌ای از قوانین که وظایف نهاد قوه قضاییه و ضابطان را به‌درستی تبیین کرده باشد و ضمناً قابل اجرا باشد، هم‌چون کاهش حجم پرونده‌های مورد بررسی قضات، بالا بردن سرعت دادرسی، آموزش به ضابطان و به‌طور خاص در این جنبه بررسی‌شده از عدالت قضایی، تأکید بیش‌تر بر آموزش اخلاق قضایی به قضات، تفهیم حقوق متهمین به خود آن‌ها از سوی ضابطان و نظارت بیش‌تر می‌تواند در تحقق هرچه بیش‌تر عدالت قضایی راهگشا باشد.

مجازات‌ها با سوالاتی مواجه شد. ما تا چه حد به عدالت قضایی نزدیک هستیم؟ وضعیت کنونی عدالت قضایی مطلوب نیست، اما خوشبختانه توجهات و تاکیدات فراوانی از سوی رئیس قوه قضاییه کنونی، در این باب می‌شود که امیدبخش است، اما برای رسیدن به عمل و نزدیکی به عدالت قضایی، راه بسیار است.

#### لازمه این عدالت چیست؟

با این‌که محدوده تعریف عدالت قضایی منحصر به مراحل اجرای قانون است، اما «سازمان قضایی که در قوانین تعریف شده است، آن سازمان قضایی نیست که بتواند عدالت را به معنی آرمانی و حتی در حد مطلوب تأمین کند. این بدان معنی‌ست که اولین مشکل، در نظام قانون‌گذاری است. البته که در بحث تشکیلات قضایی هم وضع چندان مطلوب نیست، اما بحث اصلی قانون‌گذاری‌ست و تا زمانی که قوانین روشنی نداشته باشیم و مردم این توانایی را داشته باشند که از خلاءهای قانون استفاده کنند، هر قدر هم جرایم را سنگین‌تر کنیم، مشکلی حل نخواهد شد. در روایات

اسلامی، در تحلیل و تبیین علل و چرایی فروپاشی ملت‌ها و جوامع، به این اصول توجه داده شده و آمده است: «الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم»؛ یعنی حکومت با کفر و بی‌دینی و بی‌اعتقادی باقی می‌ماند، ولی با ظلم و ستم باقی نمی‌ماند. بنابراین هر جامعه‌ای نیازمند دولت و حکومتی‌ست تا بدان نظم و سامان دهد و اهداف تشکیل و ایجاد آن را تحقق بخشد. اگر هر جای جامعه اعم از نظام اداری، روابط کارگر و کارفرما، زن و شوهر و ... دچار بی‌عدالتی باشد و نظام قضایی برای رویارویی با آن آمادگی نداشته باشد، این روابط دوباره مخدوش می‌شود. ممانعت از اجرای احکام مراجع قضایی از سوی ضابطان دادگستری، یکی از موانع تحقق عدالت

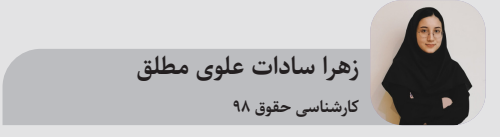
استفاده کنند. این معنا از اصول ۱۹، ۲۰، ۳۴، ۳۵، ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی استنباط می‌شود». برخی شاخصه‌های عدالت قضایی از دیدگاه امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه چنین است: مبنای قضاوت و حکم، شرایط و صفات قاضی، استقلال قضایی، سرعت عمل در دادرسی، اصل فردی‌کردن مجازات‌ها، حق دفاع و وکیل‌گرفتن برای متهم، اخلاق قضایی، نظارت بر قضاوت قاضیان و اصل کرامت انسانی در برخورد با مجرمان و متهمین.

#### عدالت قضایی در ایران

قوه قضاییه ایران تا چه حد به عدالت در این



موارد نزدیک شده است؟ در چه مواردی نیازمند بررسی بیش‌تر است؟ اگر بخواهیم تنها به یکی از جنبه‌ها نگاهی بیندازیم، این است که به نظر می‌رسد آن‌طور که باید حقوق متهمین در زندان‌ها رعایت نمی‌شود. مجازات حبس یکی از مجازات‌های شایع در قوانین کشور است و ما انواع زندان‌ها را در کشور داریم؛ بنابراین با طیف عظیم و تعداد زیادی از متهمین روبرو هستیم که مجازات آن‌ها زندان است. پس از انتشار فیلم‌هایی از زندان اوین (یکی از مورد نظارت‌ترین زندان‌ها در قلب پایتخت) که صحت آن‌ها نیز تأیید شد و خبر از عدم رعایت حقوق متهمین در برخی موارد و رفتارهایی بر مخالف کرامت انسانی و حقوق بشر می‌داد، نظارت قوه قضاییه بر اجرای



زهره سادات علوی مطلق  
کارشناسی حقوق ۹۸

معنای دقیق عدالت هیچ‌گاه نزد همه یکسان نبوده، اما جالب است که از ابتدا همگان خواستار عدالت بوده‌اند؛ چراکه بشر بالفطره به دنبال این آرمان است. پس شاید بتوان گفت، از میان انبوه تعاریفی که به عدالت نسبت داده شده، هر تعریفی که بیش‌تر با فطرت بشری سازگار باشد، درست‌تر است؛ اگرچه عمده این تعاریف ارزش‌های نیکویی را دنبال می‌کنند، اما کدام یک تمام مصادیق عدالت را در بر می‌گیرد؟ به یک قول، عدالت، دادن حق هر کسی به اوست. به تعبیر قرآنی آن، «عدل» به لحاظ مفهومی با واژه قسط و مساوات نزدیکی بسیار دارد، اما مفهوم واژه قسط، در بردارنده نوعی توسعه عدالت در سطح جهان است. عدالت مطلقه در لسان شرع هم یعنی انسان در اثر پارسایی به مرحله‌ای رسیده که در جاده شرع استقامت دارد و از کژی و انحراف می‌پرهیزد. این منظور در کتاب خود در باب مفهوم عدل، بیان می‌دارد که آن‌چه در نفوس انسانی مایه اعتدال و استقامت و انتظام می‌شود، عدالت است و چنین انسانی مستقیم و راست و درست است. با توجه به موارد استعمال این واژه و تعبیر و معانی گوناگونی که در کتب لغت ذکر شده است، شاید جامع‌ترین و کامل‌ترین تعریف را می‌توان در بیان امیرالمؤمنین علی(ع)، که معیار حق و عدالت است، یافت. ایشان در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «عدالت، قرار دادن هر چیز در جای خود است».

عدالت در جهات و زمینه‌های مختلف می‌تواند مصداق داشته باشد؛ از جمله عدالت سیاسی، اجتماعی، کیفری و ... یکی از این موارد، عدالت قضایی‌ست. باید توجه داشت که «عدالت قضایی» متفاوت از «عدالت کیفری» است. در حقیقت، عدالت کیفری این هدف را پی می‌گیرد که کیفر و مجازات بر اساس عدالت باشد، اما عدالت قضایی به دنبال اجرای عادلانه مجازات و در صدد پی‌گیری عدالت در مرحله قضاوت و پس از آن است.

عمدتاً در تعریف عدالت قضایی بر دادرسی کیفری تأکید می‌شود. دکتر بهمن کشاورز در تعریف عدالت قضایی گفته است: «عدالت قضایی عبارت از آن است که کلیه افراد و اشخاص جامعه بدون تبعیضات ناشی از وضعیت طبقاتی یا موقعیت اجتماعی یا وضعیت عقیدتی و سیاسی و به طور یکسان از خدمات قضایی دادسراها و دادگاه‌ها



سید احمد علوی، عضو کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شورای شهر تهران، با اشاره به پدیده اتوبوس خوابی در بی‌ارتی گفت: از گذشته شاهد بودیم که به خصوص در زمستان معترضان بدون مکان، برای خوابیدن سوار اتوبوس‌های خط شبانه شده و در طول مسیر می‌خوابیدند. وی با بیان اینکه حالا براساس گزارشات پدیده جدیدی در اتوبوس‌های بی‌ارتی که خط شبانه‌روزی هستند رخ داده و آن‌هم خوابیدن افراد غیر معتمد در اتوبوس است، گفت: مسئولان شهرداری اعلام کردند که این افراد معتمد نیستند و حتی شاغل هستند، اما توان پرداخت کرایه خانه یا مهمان‌سرا را ندارند به همین دلیل اتوبوس را برای خوابیدن انتخاب می‌کنند.

علوی ادامه داد: شهرداری تهران گرم‌خانه دارد که صرفاً مخصوص معترضان نیست اما این افراد مایل نیستند که از این گرم‌خانه بنا به دلایل مختلف از جمله هم‌نشینی با معترضان و مسیر طولانی استفاده کرده و در آنجا مستقر شوند.

ویتصریح کرد: ما در ستاد سمن‌ها سعی داریم از توان سازمانهای مردم‌نهاد در این زمینه استفاده کنیم و از آنها بخواهیم برای این پدیده که زائیده شرایط اقتصادی کشور است، فکری کنند.

علوی به راه‌اندازی کمیته‌ها و کارگروه‌های تخصصی سمن‌ها نیز اشاره کرد و گفت: قرار است موضوع اتوبوس خوابی نیز به عنوان یک معضل در کارگروه‌های این کمیته مطرح و سمن‌های مرتبط پای کار بیایند.



## بررسی اهمیت صنعت گردشگری در شکوفایی اقتصادی



محدثه شادکانی  
کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی ۱۴۰۰

صنعت گردشگری به عنوان متنوع‌ترین و بزرگ‌ترین صنایع در جهان، مهم‌ترین منبع درآمد و ایجاد فرصت‌های شغلی برای بسیاری از کشورهای دنیا است. وقتی از اقتصاد گردشگری صحبت می‌کنیم، منظور کلیه فعالیت‌های مرتبط با توریسم و گردشگری در بخش‌های مختلف، از حمل‌ونقل گرفته تا اقامت و اسکان، رستوران‌ها و مراکز تفریحی، اماکن و بناهای تاریخی، جاذبه‌های طبیعی، آداب و رسوم و میراث فرهنگی و قومی و ... است که مخرج مشترک همه آن‌ها نیز گردشگری و سفر است. این صنعت که به عنوان موتور توسعه از آن نام برده می‌شود، به علت اهمیتی که از نظر اقتصادی و اجتماعی دارد، روز به روز بیش‌تر مورد توجه دولت‌ها قرار می‌گیرد.

گردشگری امروزه یکی از پایه‌های اصلی و استوار اقتصاد جهان و از جمله صنایع مهم، با رشد سریع در توسعه اقتصادی جهان است که با ایجاد بالاترین میزان ارزش افزوده، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، می‌تواند سایر فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی را تحت تأثیر قرار دهد.

در این نوشتار سعی کردیم خلاصه‌ای از اهمیت نقش گردشگری در شکوفایی اقتصادی جهان و ایران را بررسی کنیم که در ادامه با هم مرور خواهیم کرد. درست از زمانی که گردشگران عزم سفر و جاه‌جایی از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌کنند، مجموعه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی آغاز می‌شود که در دست‌بندی اقتصاد گردشگری قرار می‌گیرد.

به عبارتی دیگر، به تمام خدمات و تسهیلاتی که به گردشگر در زمان سفر به دو شکل کالا یا خدمات (عرضه) ارائه می‌شود و نیازها و تقاضاهای او را پاسخ می‌دهد، اقتصاد گردشگری می‌گویند که خود دو شکل مستقیم و غیرمستقیم دارد. منظور از شکل مستقیم اقتصاد گردشگری، زنجیره‌های متصل به سفر و گردشگری، اعم از هتل‌ها، آژانس‌ها، ایرلاین‌ها و ... است و در شکل غیرمستقیم، بر بازاریابی و تبلیغات، آموزش و فرهنگ‌سازی، سرمایه‌گذاری و ... تمرکز می‌شود.

گردشگری در حال حاضر در حال تبدیل شدن به

یکی از ارکان اصلی اقتصاد تجاری جهان است و بسیاری از برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه، از صنعت گردشگری به عنوان رکن اصلی توسعه پایدار یاد می‌کنند.

سال‌هاست هرگاه آماری درباره درآمد کشورهای از صنعت توریسم انتشار پیدا می‌کند، این پرسش به ذهن‌ها متبادر می‌شود که چرا سهم ایران در عین برخورداری از مواهب طبیعی و تاریخی، اندک است و از آن‌جایی که اقتصاد ایران به درآمدهای حاصل از صادرات نفت وابستگی بالایی دارد و نوسانات قیمت جهانی نفت در طول زمان متغیرهای کلان اقتصادی نظیر تولید ملی، سرمایه‌گذاری‌های ناخالص، اشتغال و درآمدهای ارزی را تحت تأثیر قرار داده است، لذا به منظور تنوع بخشیدن به منابع رشد اقتصادی، درآمدهای ارزی و هم‌چنین ایجاد فرصت‌های مختلف شغلی در کشور، توسعه صنعت گردشگری از اهمیت دو چندان برخوردار می‌شود.



داشته باشد، کسب‌وکارهای مرتبط با آن، به خصوص صنایع خرد را به تحرک وامی‌دارد و این امر به شکلی دومینووار به دیگر بخش‌های اقتصادی نیز منتقل می‌شود.

۴. در بسیاری از موارد، در کشورهای توریستی دیده شده که به واسطه گردشگری بودن منطقه یا کشور، سطح رفاه عمومی مردمان بومی هم بیش‌تر شده است. این رفاه شامل خدمات حمل‌ونقل، بهداشت و ... می‌شود که این امر نیز باعث می‌شود مردم به صورت خودجوش، خواهان حفظ آثار طبیعی، انسانی و باستانی منطقه و کشور خود شوند.

۵. گردشگری در اصل صدای حیات وحش است؛ به خصوص گونه‌هایی که در حال انقراض است. وقتی گردشگر از جاذبه‌های طبیعی دیدن می‌کند، کشور و دولت را به فکر احیاء این مناطق می‌اندازد. سال‌هاست که به واسطه این صنعت از بسیاری از جانوران و گیاهان حفاظت و

### گردشگری چه مزایای اقتصادی دارد؟

گردشگری، به جز دوره‌هایی خاص، همواره بازاری رو به رشد و پول‌ساز بوده که مزایا و منفعت‌های زیادی برای کشورها داشته است. از جنبه‌های مختلفی می‌توان به این موضوع پرداخت و گردشگری حداقل پنج منفعت اقتصادی برای کشورها دارد:

۱. گردشگری خلق شغل می‌کند و نیروی انسانی در بخش‌های مختلف زنجیره آن به استخدام درمی‌آیند و این بزرگترین مزیت اقتصادی خواهد بود. براساس آمارها هر فعالیت و پروژه گردشگری به طور میانگین برای ۱۰ نفر اشتغال‌زایی می‌کند.
۲. از دیگر مزایای گردشگری، آشنایی با فرهنگ‌های گوناگون است. این امر باعث شده تا مردم به تدریج به هم نزدیک‌تر شده و اختلاف فرهنگی و گاهی حتی خرافات تا حدی از

جلوی شکار غیرقانونی و بیش از حد آن‌ها گرفته شده است.

### کشورهای دارای بیش‌ترین درآمد از اقتصاد گردشگری

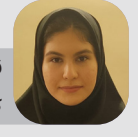
براساس آمار سازمان جهانی گردشگری، کشورهای فرانسه، اسپانیا و آمریکا در سال ۲۰۱۸ بیش‌ترین درآمدها را از صنعت گردشگری نصیب خود کرده‌اند. در فهرست کشورهای با درآمد بالا از نظر تعداد بازدیدکننده، آمریکا در صدر قرار دارد. این کشور در سال ۲۰۱۸ حدود ۲۱۱ میلیارد دلار از ۷۷ میلیون گردشگری که به این کشور رفته‌اند، درآمد کسب کرده است؛ یعنی هر گردشگر بین‌المللی به طور متوسط به اقتصاد گردشگری آمریکا ۲۷۳۹ دلار کمک کرده است. در رده دوم، اسپانیا قرار دارد که طبق داده‌های سازمان جهانی گردشگری، یک‌سوم آمریکا ۶۸ میلیارد دلار از ۸۶ میلیون توریست بین‌المللی کسب درآمد کرده است. در رده سوم نیز کشور فرانسه قرار دارد که بیش از پنج میلیون گردشگر خارجی از این کشور بازدید کرده‌اند و حدود ۶۱ میلیارد دلار نیز ارزش افزوده به اقتصاد این کشور تزریق کرده‌اند.

بازیگران و نهادهای فعال در اقتصاد گردشگری از مهم‌ترین سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با اقتصاد گردشگری، می‌توان از سازمان جهانی گردشگری (UNWTO)، شورای جهانی سفر و گردشگری (W.T.T.C)، سازمان بین‌المللی هواپیمائی کشوری (ایکائو)، انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوائی (I.A.T.A)، فدراسیون بین‌المللی اتحادیه آژانس‌های مسافرتی (U.F.T.A.A)، اتحادیه بین‌المللی هتل‌ها و رستوران‌ها (I.H.&R.A)، اتحادیه جهانی آموزش حرفه‌ای جهانگردی (W.A.P.T.T) اشاره کرد.

گردشگری از آن دست صنایعی است که همه باور دارند آینده کشورها را تغییر می‌دهد؛ حوزه‌های زیربنایی با زنجیره‌های گسترده از مشاغل و کسب‌وکارهای مرتبط که بسیار هم برای کشورها ارزش‌آوری دارد. به جرئت می‌توان گفت اقتصاد ایران با ظرفیت‌های بالقوه در حوزه گردشگری می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور با سیاست‌گذاری‌های درست به جایگاه بسیار بالایی در صنعت گردشگری دست پیدا کند.

### در باب ابتدال تعلیم و تربیت؛

## مانعی که عامل شد



نگار کامل نواب  
کارشناسی علوم تربیتی ۹۸

استعدادها است و این استعدادها عبارتند از: استعداد عقلی (علمی و حقیقت‌جویی)، اخلاقی (وجدان اخلاقی)، دینی (حس تقدیس و پرستش)، هنری و ذوقی یا بعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع است. امروزه تعلیم و تربیت در مدارس با این معانی صورت نمی‌گیرد و تدریس مفاهیم بسته در چهارچوب یک کتاب و دوباره پس گرفتن خط به خط آن‌ها در قالب امتحان و آزمون، جایگزین مفهوم اصلی تعلیم و تربیت شده است.



رو رفته علمی صرف می‌شود که به حتی نیمی از معماهای ذهنی دانش‌آموزان هم پاسخ داده نمی‌شود.

این شیوه در مدت دوازده سال تحصیلی ادامه می‌یابد.

تعلیم و تربیت از نیازهای ضروری بشر است و در طول حیات خود، در بخش‌های مختلف زندگی پیوسته به وجود آن وابسته هستیم. نهادهای آموزشی جایگاه مهمی در تعلیم و تربیت آحاد جامعه دارند و نهاد آموزش و پرورش نیز که عهده‌دار این امر است، نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری را ایفا می‌کند.

این‌که آموزش و پرورش زمینه‌ساز تحول شود، به هدف و روشی که در پیش می‌گیرد بستگی دارد؛ چراکه در صورت انحراف از مسیر درست و تحول آفرین، می‌تواند پیامدی متضاد در بر داشته باشد.

آیا در مدارس تعلیم و تربیت به درستی صورت می‌گیرد؟ پیش از پاسخ به این پرسش، ابتدا باید به معنای درست و اصیل تعلیم و تربیت بپردازیم: تعلیم و تربیت عبارت است از «فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل به فعلیت رساندن یا شکوفا ساختن شخص در جهت رشد و تکامل اختیاری او به سوی هدف‌های مطلوب و بر اساس برنامه‌ای سنجیده شده». در دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری تعلیم به معنای پرورش استقلال نیروی فکری و زنده کردن قوه ابتکار متعلم است و تربیت نیز به معنای پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهاي درونی که به صورت بالقوه در يك شیء موجود است.

در نتیجه تربیت در انسان به معنای پرورش دادن

پرورش بیان‌گر موانع تربیت حقیقی و تکامل انسانی‌ست. اکنون با تسلیم شدن به تمایلات فردی، پای‌بندی جوامع به سود و زیان و تعصب و تنگ‌نظری، از تکامل ویژگی‌های انسانی و اخلاقی غافل شده و انسان را وسیله‌ای جهت به کارگیری اهداف خود می‌دانند. این یعنی ابتدال تعلیم و تربیت؛ یعنی به بیراهه رفتن تعلیم و تربیت؛ یعنی فاصله گرفتن از معنای اصیل تعلیم و تربیت، یعنی به خطر افتادن افراد جامعه، خود جامعه و فرهنگ آن. اصلی که باید مانعی برای ترویج ابتدال باشد، خود به عاملی در جهت اشاعه آن تبدیل شد.

خلاصه سخن آن‌که تعلیم بیش از هر چیز سپردن دانش به دیگران است، اما دانش زمانی سودمند است که به کار آید و آموزش آن‌گاه به کار می‌آید که زمینه‌ای برای پدید آمدن تغییر و تحول شود. چنان‌که او را در انجام کارها توانا سازد و بر دایره امکاناتش بیفزاید؛ یعنی زمینه‌ای شود برای تربیت که همانا به کار آمدن توانایی‌هاست.

\*در نوشتاری که خواندید، از منابع ذیل استفاده شده است:

- ۱) تربیتی نژاد، حسین؛ جمادی، منیره. تعلیم و تربیت اسلامی در آموزش و پرورش و مولفه‌های آن. سومین کنفرانس دانش و فناوری روانشناسی، علوم تربیتی و جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۸.
- ۲) فلسفه تعلیم و تربیت. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ج ۱، ص ۳۶۶-۳۷۱.
- ۳) تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۲۰-۲۲ و ۵۷-۶۹.
- ۴) قادری، مهدی؛ غریبی، حسن. تعلیم و تربیت در اندیشه فارابی و دورکیم. نشریه معرفت (پیاپی ۱۳۰)، شماره ۷، ۱۳۸۷.





در نامه محرمانه‌ای که شب اول دی ماه در فضای مجازی منتشر شد، اجرای طرح بازتوزیع یارانه بنزین از طریق ارائه سهمیه بنزین به افراد به جای خودروها به‌صورت آزمایشی در جزایر قشم و کیش پیش بینی شده بود؛ طرحی که به دنبال عادلانه کردن یارانه‌های توزیعی است تا خانوارهای فاقد خودرو نیز بتوانند از این یارانه استفاده کنند.

جواد اوجی، وزیر نفت، گفت: دولت مصمم است به آن دسته از افرادی که صاحب خودرو نیستند، یارانه بدهد. قرار است در ابتدا این طرح در جزایر کیش و قشم به صورت پایلوت و آزمایشی اجرا و پس از آن نیز در سراسر کشور اجرا شود.

وی با تأکید بر اینکه هیچ افزایش قیمتی در کار نیست، گفت: تمام مردم چه کسانی که صاحب خودرو هستند و چه کسانی که خودرو ندارند، بر حسب کارت ملی و با شرط اینکه یک سال در ایران اقامت داشته باشند، در ابتدای این طرح، ماهانه ۱۵ لیتر بنزین ۱۵۰۰ تومانی به آن‌ها تعلق می‌گیرد و دریافت‌کنندگان می‌توانند آن را استفاده کرده یا به‌صورت اعتباری از بخش ریالی آن استفاده کنند.

در هر حال خاطرات تلخ اعلام سهمیه‌بندی بنزین در نیمه‌شب ۲۴ آبان ۱۳۹۸ که منجر به ناآرامی در بخش‌های مختلف کشور شد، ایجاب می‌کند پیش از اجرای طرح، تمامی ابعاد آن سنجیده شود تا «بنزین» بار دیگر پشیمانی به بار نیآورد.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و چهارم / نیمه اول دی ۱۴۰۰

در گفت‌وگو با دکتر حامد بخشی مطرح شد:

## ابتدال «بی‌معنایی»

کلان بازسازی کند، عقب مانده و نتوانسته هنوز در جامعه رسوخ پیدا کند. لذا ابتدال در تعریف از معنا تهی‌شدن زندگی می‌تواند به پوچ‌گرایی هم منتج شود.

زندگی و هدفمندی ایجاد کند. لذا آن شکارچی، کارگر یا فردی که از صبح کوشش می‌کند و زمانی که می‌پرسیم «چه کار می‌کنی»، می‌گوید «می‌جنگم تا زنده بمانم»، درگیر ابتدال در

اگر فردی در زندگی به دنبال هدفی باشد، آن‌وقت زندگی خود را در ارتباط با کل آن هدف، هرچه که باشد، معنا کرده است؛ لذا ممکن است یک فرد در زندگی به دنبال این باشد



شادی اسعدی

کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی ۹۷

مقدمه:

ویکتور فرانکل زمانی که در کتاب شناخته‌شده‌اش، «انسان در جست‌وجوی معنا»، تجربه سخت و رنج‌آور خود در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها را توصیف می‌کند؛ می‌گوید: «کسی که هدفی در آینده نمی‌داند، ناچار، تسلیم واپس‌نگری می‌شود و اندیشه‌های گذشته را نشخوار می‌کند که همین باعث سقوط او می‌شود.»

معنا را حلقه اتصال مفهوم با شناخت، تعریف می‌کنند و هر انسانی این معنا را در مفهومی متفاوت دنبال می‌کند؛ برخی در ارتباط با طبیعت، برخی در علم و نوآوری، شماری در هنر و ادبیات، شماری در دین و فلسفه و ... به هر جهت معناست که زندگی انسان را ارزشمند می‌کند، به آن اعتبار می‌بخشد و او را از خلأ وجودی رها می‌سازد. نیچه این باور را به صراحت مطرح می‌کند: «کسی که «چرایی» زندگی را یافته، با هر چگونگی‌ای خواهد ساخت.» یافتن این چرایی، همان رسالتی‌ست که برای قابل تحمل ساختن حیات و زیست، ناچار به تحقق آن هستیم و درغیر این صورت گرفتار همان سقوطی می‌شویم که به گفته فرانکل افراد بی‌هدف و ناامید از بقا در اردوگاه آشویتس تجربه کردند: ابتدال «بی‌معنایی».

نوشتار پیش رو گفت‌وگویی‌ست با دکتر حامد بخشی، جامعه‌شناس و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی پژوهشکده جهاد دانشگاهی، در باب ابتدال «از معنا تهی‌بودن زندگی»، که تقدیم مخاطبان محترم نشریه وقایع اتفاقیه می‌شود:

گفته می‌شود ابتدال، یکی از دلایل گرایش افراد به پوچ‌گرایی‌ست. دیدگاه شما در این رابطه چیست و به نظر شما چه ارتباطی میان از معنا تهی‌بودن زندگی فردی و ابتدال وجود دارد؟

ابتدال را شاید بشود بی‌معنایی در زندگی معنی کرد؛ به این تعبیر که ما زمانی که می‌خواهیم درباره ابتدال صحبت کنیم، آن را در رابطه با معنا داشتن زندگی برای یک فرد یا جامعه معنی می‌کنیم. اگر زندگی فرد به اصطلاح «معنادار» باشد، این در مقابل ابتدال قرار می‌گیرد. حال در این خصوص که «معناداری» زندگی به چه معناست، هم نظرات مختلفی بیان شده است. یکی از این معانی مطرح‌شده «هدف داشتن»



زندگی‌ست؛ یعنی سواى بر هدف‌های خردی که کنش‌های ما را می‌سازد، آیا زندگی فرد در سطح کلان هم در بردارنده هدفی هست یا خیر.



شاید یکی از جدی‌ترین و بارزترین مصادیق

### چه مصادیقی از ابتدال در جامعه‌ی امروزی ایران می‌بینید؟

ابتدال در ایران و به طور کل جهان امروزی، در ارتباط با تعریفی که پیش‌تر به آن اشاره شد، «بی‌برنامه‌گی»‌ست. کسی که هدفی برای زندگی خود ندارد، قاعدتاً مسیر و برنامه مشخصی نیز ندارد و وقتی که فرد برنامه‌ای ندارد، گرفتار روزمرگی می‌شود و تلاش می‌کند به صورت گذرا و در کوتاه‌مدت با لذت‌های مختصر، بدون آن‌که نگرشی در پس آن باشد، زمان خود را سپری کند. در این مصداق از ابتدال، شما درگیر رفتار یا مصرفی می‌شوید که از آن بالذات لذتی نمی‌برید؛ بلکه از امور جانبی آن چون تحسین دیگران است که لذت می‌برید. لذا به فرض مثال اگر سفر کنید، از خود آن مسافرت لذت نمی‌برید، بلکه از نمایش آن به دیگران و برانگیختن حس تحسین دیگران است که احساس خوشایندی می‌کنید.

### با در نظر گرفتن این مسئله که پوچ‌گرایی یکی از مصداق‌های ابتدال است، چه راه‌ها و اقداماتی برای کم‌رنگ‌کردن این نوع از ابتدال و کشانده‌شدن افراد به سمت آن پیشنهاد می‌کنید؟

افراد باید بتوانند برای کلیت زندگی خود هدفی تعیین کرده و آن را به سویی حرکت دهند؛ یعنی سواى بر کنش‌های خرد، که به صورت خودکار ناظر بر یک هدف خرد است، کلیت زندگی خود را هدفمند کنند؛ ولو با هدف‌های میانی که تنها افق چندسال آینده‌شان را پوشش می‌دهد؛ هم‌چون اهدافی چون پزشک شدن، درس خواندن یا حتی فتح کردن قله یک کوه ... این‌ها غایاتی هستند که می‌توانند زندگی فردی را از خطر ابتدال دور کرده یا نجات دهد.

زندگی نیست؛ ولو این‌که ممکن است از دیدگاه ما در حال انجام کار معناداری نباشد؛ چراکه او به مجموعه کنش‌هایش معنا بخشیده است. بنابراین پیوندها و مسئولیت‌های اجتماعی که فرد را در نقش‌های اجتماعی قرار می‌دهد و او را به مطالبه و عمل به وظایف و می‌دارد، فرد را از ابتدال خارج می‌سازد.

### چه عواملی در حرکت یک جامعه به سوی ابتدال دخیل است؟

زمانی که انسان از تلاش غریزی یا فطری اولیه برای بقا رهایی پیدا کرده یا لزومی به انجام آن نمی‌بیند و نتوانسته هدف‌های ثانویه پیدا کند، به سمت ابتدال حرکت می‌کند و به این بیان، ابتدال صفت طبقه متوسط روبه‌بالای جامعه می‌شود که تلاش آن‌ها در گرو معاش‌شان نیست. این وضعیت جامعه‌ای می‌شود که روز را شب می‌کند و سعی دارد با لذت‌های کوتاه‌مدت و انتقال و حرکت از یک لذت به لذتی دیگر، زندگی را بگذراند و بعدها زمانی که برمی‌گردد و به مسیر طی‌شده زندگی خود نگاه می‌کند، می‌بیند که «هرروز»‌هایی داشته که با انبوهی از لذت‌های خرد، بدون هیچ هدف کلانی که بر آن حاکم باشد، پر شده است. این لذت‌ها به میزانی که فرد تمایل، توان و امکانش را دارد، امتداد پیدا می‌کند.

بنابراین زمانی که جامعه‌ای به لحاظ اقتصادی از درگیری با امرار معاش خارج شده، به حداقلی از رفاه رسیده و از معناها و اهداف غایی و اولیه زندگی (تلاش برای بقا) بی‌نیاز می‌شود، اما فرهنگ درونی‌شده آن جامعه نتوانسته برای افراد، اهداف عالی‌تری در راستای هدفمند ساختن کل زندگی ایجاد کند، جامعه به سمت ابتدال حرکت می‌کند. در این‌جا ما به نوعی با تأخر فرهنگی مواجه هستیم؛ یعنی فرهنگ مادی، که شیوه‌های زیستن و تسلط بر محیط برای کسب معیشت را شامل می‌شود، جلو افتاده و فرهنگ غیرمادی که با تولید ارزش‌ها قصد دارد زندگی انسان را در راستای اهدافی نوین و

که ثروتمند یا قدرتمند شود، یا حتی اهداف به لحاظ اجتماعی نامطلوب و کج‌روانه‌ای داشته باشد؛ مثلاً به عنوان یک حاکم قصد اشغال کشور همسایه را داشته باشد، اما به هر صورت زندگی این فرد معنا دارد؛ ولو این‌که ما این معنا را نپسندیده یا نامطلوب بدانیم. به فرض مثال زندگی چنگیزخان مغول یا اسکندر مقدونی، زندگی مبتدلی نبود؛ چراکه معنا، قصد و هدفی داشتند که مجموعه کنش‌ها و زندگی‌شان را به سمت‌وسوی آن هدف شکل داده بود. حال این‌که کدام معنا بهتر و کدام هدف ارزشمندتر است، مسئله دیگری‌ست.

### اصولاً از دیدگاه جامعه‌شناختی و انسان‌شناسی چه تعریفی می‌شود برای ابتدال ارائه داد؟

اگر بخواهیم ابتدال را در این رابطه در زندگی فردی و اجتماعی تعریف کنیم، باید مقابل آن‌چه بیان شد را مطرح کنیم؛ یعنی زندگی که فاقد هدفی کلان است و در نتیجه به روزمرگی منجر می‌شود؛ فرد صرفاً زندگی را «می‌گذراند» و در اصطلاح دچار روزمرگی می‌شود. این مسئله که فرد به نوعی درگیر در یک روزمرگی شده و حتی هدفی چون تلاش برای بقا و زنده ماندن ندارد، او را دچار ابتدال می‌کند. پس می‌بینیم که ابتدال به نوعی صفت فرد یا جامعه‌ای‌ست که از تلاش برای بقا بی‌نیاز شده، ولی نتوانسته معنای ثانوی برای





فاطمه سلیمی، نایب رئیس کمیسیون خدمات شهری، بهداشت، سلامت و محیط زیست شورای شهر مشهد در جریان بازدید از کمپین «خجالت نداره» که با هدف انگ‌زدایی از بیماران اعصاب و روان به همراه ارائه مشاوره روان‌شناسی و روان‌پزشکی رایگان در محل پارک ملت مشهد درحال برگزاری است، بیان کرد: در دوران کرونا به دلیل قرنطینه‌های مکرر، پرهیز از برگزاری برنامه‌های گروهی و جمعی، کاهش سطح مراودات و تعاملات افراد، فوت اعضای خانواده و سوگ‌های ناتمامی که به خصوص در ماه‌های آغازین پاندمی با آن روبه‌رو بودیم، نیاز به ارائه خدمات مشاوره روانشناسی بیش از پیش احساس می‌شود.

وی با اشاره به مطالبه مردمی از فرهنگسراها در خصوص ارائه خدمات مشاوره گفت: در مباحثی چون تربیت فرزند، مشاوره خانواده، مشاوره ازدواج و... تقاضاهای مکرر برای ارائه خدمات از سوی مردم داریم که امیدواریم با توسعه تعاملات با دانشگاه علوم پزشکی و سازمان نظام پزشکی مشهد بتوانیم به صورت سازماندهی شده این خدمات را در فرهنگسراها ارائه دهیم.

سلیمی افزود: در مذاکراتی که با رئیس کمیسیون فرهنگی داشتیم ارائه خدمات مشاوره به همشهریان را مدنظر داشته و انشاءالله با حمایت‌های معاونت فرهنگی در آینده‌ای نزدیک به صورت پایلوت، ارائه خدمات مشاوره در یکی از فرهنگسراهای مشهد راه‌اندازی شود تا با رفع نواقص و تقویت نقاط قوت در سایر فرهنگسراها نیز اجرایی شود.

## نگاهی به آسیب‌های گسترش روان‌شناسی غیرعلمی در جامعه

### روانشناسی زرد؛ خیانت علمی

داشته، راهبردها را به اندازه کافی خوب به کار نگرفته یا هنوز به تسلط کافی نرسیده است و باید بیش‌تر تمرین کند و منتظر بماند.

برخلاف روان‌شناسی زرد، روان‌شناسی علمی بر این اصل اساسی استوار است که هر فرد، سیستمی پویا، درحال تغییر و منحصربه‌فرد است که ساختار شخصیتی، روایت و تجارب خاص زندگی خود را دارد. درست به همان طریق که پزشکان برای درمان بیماری‌های جسمانی، پس از ارزیابی، معاینه، آزمایش و اخذ شرح حال، بهترین درمان را برای بیمار خود تعیین می‌کنند، روان‌شناسان نیز متناسب با تجارب، سیستم حمایتی و ساختار شخصیتی مراجعانشان، مشکلات آن‌ها را فرمول‌بندی کرده و مداخلاتی کاملاً شخصی‌سازی شده را برای آن‌ها تدوین می‌کنند. در مواردی هم که متخصصان این حوزه تلاش می‌کنند از طریق آموزش‌های عمومی یا کتب خودیاری، روان‌شناسی علمی را به زندگی افراد بیاورند، کاملاً علمی، بدون نتیجه‌گیری‌های خطی و دستورالعمل‌های قاطع و با ارائه راهکارهایی مبتنی بر شواهد که اثربخشی‌شان در پژوهش‌های گوناگونی تأیید شده‌اند، پیش می‌روند و هرگز از وعده‌ها و فریب‌های روان‌شناسی زرد برای جلب توجه مخاطبشان استفاده نمی‌کنند.

متأسفانه در جامعه ما که افراد بسیاری، نگران انگ و تحقیر شدن به دلیل مراجعه به روان‌شناس هستند، توان مالی کافی برای پرداخت هزینه‌های درمان را ندارند، آینده شفاف و روشنی را پیش روی خود نمی‌بینند و به راه‌حل‌های جادویی برای بهبود شرایط زندگی خود نیاز دارند و از حمایت‌های اجتماعی و آموزش‌های عمومی و کم‌هزینه بهره‌مند نمی‌شوند، جای تعجب نیست که بازار کتاب‌ها و محتوای زرد روان‌شناسی این‌چنین داغ باشد. احساس عدم امنیت و بی‌ثباتی اقتصادی، عاطفی، حمایتی و اجتماعی افراد را به سمت محتوای زرد می‌کشاند و امیدواری آن‌ها را به گونه‌ای موقتی افزایش می‌دهد. متأسفانه در این میان افراد سودجویی نیز هستند که با سوء استفاده از نیازهای افرادی که شرایط پرفشاری را تحمل می‌کنند، تنها به فکر کسب درآمد خود از استیصال دیگران هستند. امروزه بازار صفحات مجازی به اصطلاح «روانشناسی» بسیار داغ است و مشاوره‌های پیامکی و مجازی، پکیج‌های آموزشی، راهبردهای انگیزشی و سخنرانی‌های عمومی جای روان‌شناسی علمی رواج بسیاری یافته‌اند. این موضوع می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری برای سلامت روان عمومی جامعه و جایگاه علم روان‌شناسی داشته باشد.

اما نقش ما به عنوان عضوی از جامعه در پایان‌دادن به این چرخه ابتذال و خیانت علمی چیست: «اتخاذ ذهنیت علمی». ذهنیت علمی، ذهنیتی انتقادی‌ست. توانایی تفکر انتقادی، به توانایی فرد برای پرس‌وجو در مورد علل و رویدادها و ایجاد شک و تردید در مورد مفروضات، تبیین‌ها و نتیجه‌گیری‌ها اشاره دارد. تفکر شک‌گرا بر اصل اتخاذ ذهنیتی باز و کاوش‌گر تأکید دارد. در هر نوع استدلالی، لازم است مفروضات و مقدمات آن به دقت بررسی شوند و هیچ چیز را نباید بدون وجود شواهد و مدارک تأییدکننده علمی پذیرفت؛ به‌خصوص جایی که پای سلامت جسم و روانمان در میان است.

لازم است با پرورش تفکر انتقادی خود، به جای پذیرش کورکورانه آن‌چه توسط افرادی که صرفاً محبوب، مشهور یا پرمخاطب هستند، ارائه می‌شود، جایگاه محتوای کلام آن‌ها را در تفکر علمی بررسی کنیم یا حداقل اگر فرصت چنین جست‌وجوهایی را نداریم، اعتبار علمی شخص، تخصص، رشته تحصیلی و جایگاه علمی فعلی او را بررسی کنیم و از پیروی شتاب‌زده و عجولانه دوری کنیم.

روان انسان پیچیده‌ترین پدیده‌ای است که هر روز ابعاد جدیدی از آن بر پژوهش‌گران و دانشمندان روشن می‌شود. بنابراین تعمیم بیش از اندازه و ساده‌انگاری افراطی درباره این پدیده پیچیده، ما را به نتایج مفید و معتبری نخواهد رساند. لازم است جرأت‌مندانه تفکر نقاد را به مهارت‌های خود اضافه کنیم و از تقاضای شواهد و اعتبارسنجی گفته‌های دیگران، هراسی نداشته باشیم.

کتاب‌ها با تحریک موقتی حالات انگیزشی افراد و ارضای نیازهای روان‌شناختی آن‌ها از طریق ایجاد تصویرسازی‌های جذاب و اغراق‌آمیز درباره اهداف و رویاهایشان، معمولاً افرادی را به خود جذب می‌کنند که عزت نفس پایینی دارند، از تفکر تحلیلی و انتقادی کم‌تری بهره‌مند هستند، تاب‌آوری کمی دارند و به دنبال تسکین فوری هستند، دیدگاه تحریف‌شده‌ای درباره هیجانات دارند و کم‌تر می‌توانند هیجانات منفی را تحمل کنند، آرمان‌گرا و خواستار تحولات مثبت و فوری هستند و یا به راحتی تحت تأثیر الگوها و رسانه‌های اجتماعی و مجازی قرار می‌گیرند. علاوه بر این‌ها، برخی افراد به دلیل این‌که مراجعه به روان‌شناس را انگ و مایه شرمساری می‌دانند یا از پس هزینه‌های سنگین درمان برنی‌آیند، تلاش می‌کنند خودشان مشکلاتشان را حل کنند و بنابراین مجذوب این محتواها می‌شوند.

متأسفانه روان‌شناسی زرد نه‌تنها کمکی به بهبود زندگی و بهزیستی روانی ما نمی‌کند، بلکه با ایجاد باورها و انتظاراتی غیرمنطقی، درنهایت ما را با سرخوردگی مواجه می‌کند. هم‌چنین با ایجاد دیدگاهی غیرمنطقی نسبت به علم روان‌شناسی، جایگاه روان‌شناس و اهمیت مراجعه به روان‌شناس را به طور ضمنی زیر سؤال می‌برد: وقتی با یک کتاب قرار است زندگی‌ام متحول شود، چرا به روان‌شناس مراجعه کنم؟ این امر سبب می‌شود فرد به امید حل مشکلات خود، سرمایه‌گذاری روانی زیادی بر محتواهای زرد داشته باشد و حتی ممکن است گاه نتایج مثبتی را نیز تجربه کند؛ زیرا از میان حجم انبوه دستورالعمل‌های زرد، به‌رحال بعید نیست که برخی از آن‌ها مؤثر واقع شوند یا این‌گونه به نظر برسد که اثرگذار بوده‌اند، اما در بلندمدت و برای مشکلات پیچیده‌تر، فرد متوجه می‌شود که نتایج مثبت، چندان هم ساده به دست نمی‌آیند و بنابراین احساس ناامیدی و شکست بیش‌تری را تجربه می‌کند. این موضوع سبب می‌شود فرد یا بسیار دیر به متخصص مراجعه کند و یا به علت تجربه بدی که درخصوص امتحان کردن راه‌حل‌های به اصطلاح روان‌شناختی داشته است، دیدگاه بسیار منفی و ناامیدانه‌ای نسبت به این علم پیدا کند و قید مراجعه به روان‌شناس را بزند.

**روانشناسی زرد با اغراق، فریب و پرگویی، توجه آن دسته از مخاطبانی را به خود جلب می‌کند که مایلند راه صدساله را یک شبه طی کنند و با کم‌ترین هزینه و تلاش، بیش‌ترین نتیجه ممکن را به دست آورند.**

یکی از مشکلات دیگر روان‌شناسی زرد این است که توصیه‌های کاملاً یکسانی را برای همه مخاطبان خود تجویز می‌کند. تمام افراد این وعده را دریافت می‌کنند که اگر دستورالعمل‌ها را به خوبی دنبال کنند، به هدف خود می‌رسند؛ یعنی برای همه، دستورالعمل «الف» به نتیجه «ب» ختم می‌شود و اصلاً اهمیتی ندارد که فرد به عنوان یک سیستم پویا، منحصربه‌فرد و پردازش‌گر اطلاعات، چه نقشی در مسیر «الف» به «ب» دارد. پیام ضمنی دیگر این ادعا این است که اگر نتوانستید موفق شوید، حتماً دستورالعمل‌ها را خوب اجرا نکرده‌اید! پس بار دیگر کتاب را بخوانید یا فکر دیگری برای خود کنید! این یعنی القای مجدد پیام شکست، ناتوان بودن و احساس ناکامی؛ چراکه فرد به دلیل مقایسه کردن خود با افرادی خیالی که به گفته روان‌شناسان زرد، توانسته‌اند با پای‌بندی به دستورالعمل‌های آن‌ها زندگی خود را متحول کنند، هیچ دلیل دیگری برای عدم موفقیت خود نمی‌بینند، جز این‌که حتماً خودش مشکلی

ارتباطی به این علم ندارند (مثلاً روش‌های کسب ثروت) یا تنها در عنوان، مشابه با برخی از مفاهیم روان‌شناختی هستند، اما در محتوا و روش، بسیار به بیراهه کشیده شده‌اند (مثلاً مثبت‌نگری). «روانشناسی زرد» و «روانشناسی



غیرعلمی»، عناوینی هستند که به این دست از محتواها اطلاق می‌شوند. روان‌شناسی زرد که نوعی ابتذال و خیانت علمی محسوب می‌شود، ادعاها و روش‌ها و مداخلات غیرعلمی را تحت عنوان روان‌شناسی مطرح کرده و حتی با پیوند زدن محتوای خود با نام روان‌شناسان بزرگی هم‌چون فروید و یونگ، این باور را در ذهن افراد القا می‌کند که کاملاً اصولی و علمی پیش می‌رود. این درحالی‌ست که هیچ‌گونه شواهد علمی برای اثبات ادعای آن‌ها وجود ندارد. بسیاری از کتاب‌های زرد، بر خاطرات، تجارب و باورهای شخصی نویسنده مبتنی هستند. این کتاب‌ها، از هرگونه اشاره به پژوهش‌ها، مقالات و مطالعات علمی و آزمایشگاهی یا نظریات روان‌شناختی خالی هستند. نویسندگان این کتاب‌ها با استناد به تجارب خود، مخاطبان سخنرانی‌هایشان، نزدیکان، همکاران و حتی عموم مردم و بدون ذکر هیچ‌گونه شواهد علمی معتبر، سعی در اثبات ایده‌های خود دارند. راهکارهایی بسیار ذهنی و آزمون‌نشده را پیشنهاد می‌دهند یا با ارائه انبوهی از وعده‌ها و امیدها، درنهایت افراد را در دست‌یابی به یک دستورالعمل اجرایی و امکان‌پذیر، ناکام می‌گذارند. طرفداران این سیستم‌ها نه تنها هیچ مدرکی برای اثبات ادعاهای خود ندارند، بلکه از هر کسی که آن‌ها را به چالش می‌کشد، دوری کرده یا واکنش‌های شدیدی نسبت به آن‌ها نشان می‌دهند. این درحالی‌ست که پژوهش‌گران و دانشمندان به منظور پیش‌برد دانش، همواره در معرض چالش هستند و از انتقادهای و فرضیات مخالف استقبال می‌کنند.

شبه روان‌شناسان، برای عموم مردم حتی جذاب‌تر از روان‌شناسان هستند؛ چراکه با اطمینان بیش‌تری نسبت به روان‌شناسان ادعا می‌کنند که می‌توانند مسائل ما را حل کنند و زندگی شادتری را برای ما به ارمغان بیاورند. عناوین کتاب‌های زرد معمولاً از وجود یک رمز و راز برای تحول زندگی خبر می‌دهند، بر تغییرات بزرگ و فوری تأکید می‌کنند، از واژگانی بسیار امیدبخش و مطمئن استفاده می‌کنند و عمدتاً به جای بهبود ویژگی‌های درون‌روانی، تحول اوضاع زندگی بیرونی هم‌چون کسب ثروت و عشق را نوید می‌دهند. این کتاب‌ها با عناوینی بسیار امیدبخش، تغییر و تحول فوری زندگی روانی، اجتماعی، مالی و ارتباطی ما را نوید می‌دهند و با دست‌گذاشتن بر آرزوها، ترجیحات و ترس‌های ما و ساده‌سازی غیرمنطقی مفاهیم روان‌شناختی، ما را به‌امید دستیابی فوری به اهداف بزرگمان به دام می‌اندازند. روان‌شناسی زرد با اغراق، فریب و پرگویی، توجه آن دسته از مخاطبانی را به خود جلب می‌کند که مایلند راه صد ساله را یک شبه طی کنند و با کم‌ترین هزینه و تلاش، بیش‌ترین نتیجه ممکن را به دست آورند. این

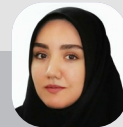
توجه به سلامت روان موضوع بسیار مهمی‌ست که خوشبختانه امروزه بیش از پیش مورد توجه عموم مردم قرار گرفته است. این‌که افراد تلاش می‌کنند برای حل مشکلات سلامت روان و روابط خود مطالعه کنند، در دوره‌های آموزشی شرکت کنند، از محتواها و آموزش‌های فضای مجازی استفاده کنند و پادکست‌های آموزشی گوش دهند، اتفاق بسیار ارزشمندی است که به‌خصوص در سال‌های اخیر و در میان اقشار و سنین گوناگون، بیش‌تر از سابق به چشم می‌خورد. با این‌حال متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های زیاد جامعه روان‌شناسان و متخصصان جهت آگاهی‌بخشی در خصوص روان‌شناسی علمی و وارد کردن آن به زندگی مردم، افراد هنوز در تفکیک روان‌شناسی علمی از روان‌شناسی شبه علمی و غیرعلمی ضعف بسیاری دارند. این موضوع نه تنها به بدنه و جایگاه علم روان‌شناسی نزد جامعه، بلکه به سلامت روان افراد نیز صدماتی جدی وارد می‌کند.

روان‌شناسی همواره برای عموم مردم جذابیت‌های خاصی داشته است. ذهن کنجکاو انسان‌ها از دیرباز برای شناخت شخصیت خود و دیگری، پیش‌بینی آینده، یادگیری راه‌هایی برای زندگی شادتر و موفق‌تر و کشف رمز و راز روان پیچیده انسان، مشتاق بوده است.

**بسیاری از کتاب‌های زرد، بر خاطرات، تجارب و باورهای شخصی نویسنده مبتنی و از هرگونه اشاره به پژوهش‌ها، مقالات و مطالعات علمی و آزمایشگاهی یا نظریات روان‌شناختی خالی هستند.**

با این‌حال محتوای روان‌شناسی علمی چیزی فراتر از این‌هاست. روان‌شناسی به مطالعه علمی رفتار و فرآیندهای روانی انسان می‌پردازد. این علم سعی دارد از طریق پژوهش‌های منظم و به کارگیری روش علمی، به درک، تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های روانی بپردازد. ساختار و عمل‌کرد دستگاه عصبی، احساس و ادراک، یادگیری و حافظه، هوش، تفکر و زبان، رشد و تحول، انگیزش و هیجان، شخصیت، اختلالات روانی، شیوه‌های درمان اختلالات روانی، رفتار جنسی، دل‌بستگی و روابط صمیمانه و رفتار افراد در موقعیت‌های جمعی هم‌چون گروه‌ها و سازمان‌ها، از جمله حیطه‌هایی هستند که در علم روان‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. هر یک از این موضوعات، محور آموزش‌های رسمی دانشگاه‌ها برای دانشجویان رشته روان‌شناسی هستند و به‌گونه‌ای تخصصی و بر اساس منابع علمی، به دانشجویان این حوزه آموزش داده می‌شود. ضمن این‌که گذراندن دوره‌های کسب مهارت، کارورزی تحت نظارت و یادگیری اصول انجام پژوهش‌های روان‌شناختی مبتنی بر اصول علمی، برای تربیت یک روان‌شناس متخصص ضرورت دارد. با این‌حال برخی از این موضوعات این قابلیت را دارند که جهت ارتقاء آگاهی عمومی جامعه و کمک به افزایش کیفیت زندگی و سلامت روان افراد، به شیوه‌های مختلف (کتاب، دوره آموزشی، پادکست و ...) و با بیانی ساده، اما مبتنی بر اصول علمی برای آموزش عموم مطرح شوند. این امر می‌تواند نقش بسیار مثبت و مؤثری در افزایش آگاهی عمومی در خصوص سلامت روان، پیش‌گیری از مسائل روانی و ترغیب افراد برای رسیدگی به مسائل و مشکلات روانی‌شان داشته باشد.

با این‌حال مشکل از آن‌جایی آغاز می‌شود که افرادی که به گونه‌ای شایسته در این حوزه آموزش ندیده‌اند، تلاش می‌کنند به عنوان روان‌شناس، مربی، راهنما و مشاور ظاهر شوند. این افراد محتواها و آموزش‌هایی را تحت عنوان «روانشناسی» مطرح می‌کنند که یا هیچ‌گونه



انسیه برزویی  
دکترای روان‌شناسی ۹۸





دو نمایش «پزشک نازنین» و «چخوف خوانی زیر نظر روسیه» به تهیه‌کنندگی، طراحی و کارگردانی اشکان خطیبی که در اسفند ۹۸ همزمان با اولین تعطیلی کرونا متوقف شد، پس از چهار سال آموزش و تمرین، از تاریخ ۱۴ بهمن اجرای خود را آغاز خواهند کرد. «پزشک نازنین» بر اساس نمایشنامه نیل سایمون، ترجمه «شهرام زرگر» با طراحی و کارگردانی «اشکان خطیبی» برای سومین بار است که توسط او و هنرجویانش روی صحنه می‌رود. این نمایش که در هر دو سال اجرایش، هفته اول دو اجرایی شد، از اجراهای پرمخاطب سال ۹۷ و ۹۸ محسوب می‌شود و انجمن منتقدان خانه تئاتر نیز در هجدهمین جشن سالیانه خود از «اشکان خطیبی» برای آموزش اصولی به نوجوانان تقدیر کرد. همچنین «چخوف خوانی زیر نظر نماینده فدراسیون روسیه» بر اساس نمایشنامه‌هایی از مایکل فرین، ترجمه شهرام زرگر، به نویسندگی مشترک اشکان خطیبی و امید سهرابی، با طراحی و کارگردانی خطیبی برای دوم است که با هنرجویان او روی صحنه خواهد رفت.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و چهارم / نیمه اول دی ۱۴۰۰

عطالله بدری



کارشناسی ادبیات فرانسه ۹۷

فونتین (The Fountain)، ساخته کارگردان آمریکایی، دارن آرنوفسکی، فیلمی ست در ژانر رئالیسم جادویی که بر عمیق‌ترین مفاهیم وجود انسان، یعنی مرگ و زندگی، از خلال عمیق‌ترین احساس انسانی، یعنی عشق، می‌پردازد. فیلم با سه خط روایی پیش می‌رود و در سه خط زمانی گذشته، حال و آینده رخ می‌دهد که با یک‌دیگر متعدد در هم تنیده می‌شوند.

محوریت هر سه خط روایی مبارزه با مرگ است. خط روایی اصلی که در زمان حال جریان دارد، داستان پزشک جراحی به نام توماس کرئو است که در تلاش برای یافتن علاجه برای یافتن سرطان است تا همسرش، ایزی، را که در مراحل حاد سرطان قرار دارد، درمان کند. خط روایی دیگر مربوط به شوالیه اسپانیایی به نام توماس ورده است که به دستور ملکه به آمریکای مرکزی می‌رود تا درخت زندگی را پیدا کند و به کمک آن به جنگ نیروهای اشغال‌گر اسپانیا برود. آخرین خط روایی مربوط به مسافری در فضاست که در حبابی همراه با درختی خشکیده به سمت سحابی شیبالبلا در فضا بالا می‌رود.

فیلم با آیه‌ای از انجیل شروع می‌شود که مربوط به رانده‌شدن آدم و حوا از بهشت است. آیه‌ای که بعداً توسط ملکه اسپانیا در خط روایی گذشته توضیح داده می‌شود؛ در بهشت دو درخت وجود داشته: درخت زندگی که با خوردن میوه آن، آدم و حوا زندگی ابدی به دست می‌آوردند و درخت دانش که خدا خوردن میوه آن را حرام کرده بود. آدم و حوا که توسط شیطان گول می‌خورند و طعم میوه این درخت را می‌چشند، برای همیشه از بهشت رانده شده و عمر آن‌ها فانی می‌شود. حال انسان علم و دانش را دارد، اما آرزوی بنیادین او، زندگی ابدی و فرار از مرگ است.

نوشتاری بر فیلم «چشمه»؛

## مرگ به روایت عشق: فونتین

توماس کرئو، که همسرش در حال مرگ است، از قبول این واقعیت سر باز می‌زند و تمام تلاش خود را صرف پیدا کردن درمانی برای مرگ می‌کند تا از مرگ ایزی جلوگیری کند. برای این کار، او از آخرین لحظاتی که می‌توانست در کنار همسرش بگذراند، چشم‌پوشی می‌کند و به نوعی حال را فدای آینده می‌کند، اما ایزی که مدتی‌ست با مرگ دست‌وپنجه نرم

نوشتن کتابی می‌کند تا به تام نیز این حقیقت را بفهماند و فصل آخر کتاب را ناتمام می‌گذارد تا تام بعد مرگش، آن را تمام کند. وقتی تام برای اولین بار کتاب را می‌خواند، مخاطب متوجه می‌شود که خط روایی گذشته، همین داستانی‌ست که ایزی نوشته و قسمت ابتدایی فیلم، جایی‌ست که ایزی آن را نیمه‌تمام رها کرده است. این داستان، درست



می‌کند، بالاخره آن را پذیرفته است؛ او نسبت به زندگی در این دنیا بی‌حس شده و هرچه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، احساس درونی او نیز متفاوت‌تر می‌شود. او دست از مبارزه با مرگ برداشته؛ زیرا بر طبق افسانه‌های مایان، باور دارد که مرگ، پایان راه نیست؛ بلکه فقط شروع چرخه زندگی‌ست و او پس از مرگ تا ابد در قلب تام زنده خواهد ماند. پس او شروع به

مانند آیین‌های نمادین از خط روایی حال است: سرزمین اسپانیا (بدن ایزی) که توسط نیروهای داروغه (سرطان) مورد حمله قرار گرفته، برای رهایی خود و حفظ جان ملکه (ایزی) نیاز به شیره درخت زندگی (جاودانگی) دارد که شوالیه (توماس) باید آن را به دست آورد. تام، چه در زمان حال و چه در زمان گذشته، شکست می‌خورد؛ چون در زمان حال دست

از تلاش خود برای پیدا کردن علاج مرگ حتی پس از مرگ همسرش بر نمی‌دارد، و در گذشته، هنگامی که به درخت زندگی می‌رسد، در خوردن شیره آن زیاده‌روی می‌کند.

کلید روایت، در خط روایی آینده (که می‌توانیم آن را دنیای درونی تام قلمداد کنیم) قرار دارد؛ جایی که تام هنوز گذشته را رها نکرده و به زنده کردن درخت (همان ایزی که چند نمای متوازی آن را به ما می‌فهماند، یا به طور کلی زندگی) امید دارد، اما راهش را نمی‌داند. او با قلمی که ایزی به او هدیه داده، خاطرات گذشته را به‌روزی دست خودش خالکوبی می‌کند، که بیان‌گر وابستگی تام به گذشته و زندگی‌ست. فقط هنگامی که در پایان، حقیقت مرگ را قبول می‌کند و خودش را از وابستگی درخت (ایزی، زندگی) رها می‌کند و تنهایی به سمت مرگ حرکت می‌کند است که راز حیات دوباره بخشیدن به درخت را می‌فهمد. او با مرگ خود به درخت زندگی جان دوباره می‌بخشد و به نوعی در آن حل می‌شود.

در سکانس پایانی فیلم، آرنوفسکی اتفاقات را آن‌طور که باید می‌افتاد به تصویر می‌کشد؛ یعنی تام در لحظات پایانی عمر ایزی، کار را به او ترجیح نمی‌دهد و برای قدم زدن با او در اولین برف سال بیرون می‌رود (درخواستی که چندین بار در فیلم تکرار می‌شود و حاکی از اهمیت آن در فهم داستان است) و ایزی بذری به او می‌دهد که بر روی قبرش بکارد. آخرین نمای فیلم تام را نشان می‌دهد که بذری را روی قبر ایزی می‌کارد و با قبول مرگ او از او خداحافظی می‌کند.

فونتین فیلمی‌ست درباره عشق و مرگ و هر دو را به نحو احسن بیان می‌کند. با دیدن تکاپوی یک عاشق که سعی در جلوگیری از مرگ عشق خود دارد، ما حادترین نوع عشق را احساس می‌کنیم و با پذیرفتن مرگ از سمت عاشق بعد از تکاپویی نفس‌گیر، به هیبت مرگ و اجتناب‌ناپذیری آن پی می‌بریم:

«Death is the road to awe.»

گذری به موسیقی؛

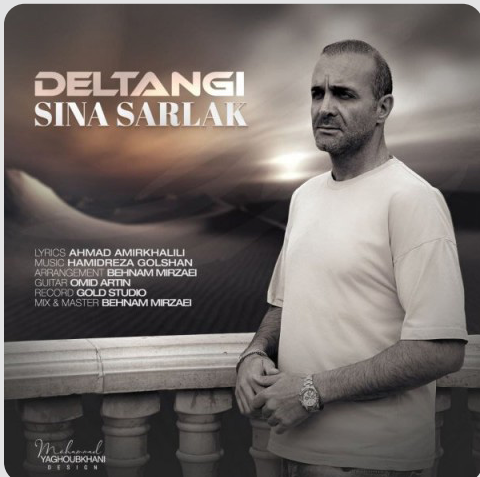
## بازگشت سینا سرلک با «دلتنگی» به تنظیمات کارخانه

محمدرضا صبوریان

کارشناسی مدیریت دولتی ۹۸



مخاطبان موسیقی به او شد، همکاری با مهراد جم در قطعه‌ای به نام «چرا ساکتی» بود؛ قطعه‌ای که رسانه‌ها از او به عنوان خودکشی سینا سرلک در موسیقی نام می‌بردند. اتفاقی که برای خوانندگان دیگری مانند پرواز همای بابت همکاری با آرش



و مسیح عدل‌پرور نیز رخ داد و پس از قطعه مشترک «بوی شمال» مورد شتمات و نقد بسیاری قرار گرفت. پس از آن اثر، کمتر از سینا سرلک شنیدیم تا این‌که او با برنامه‌ریزی صحیح، ریکآوری و به اصطلاح خودمانی بازگشت به تنظیمات کارخانه دوباره به مارکت موسیقی بازگشت. در ادامه روند این فعالیت، قطعه جدید او نیز

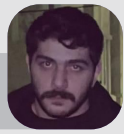
شاید بتوان گفت که عموم مردم، مخصوصاً قشر جوان دنبال‌کننده موسیقی، سینا سرلک را با هم‌خوانی‌هایی که با محسن چاوشی برای موسیقی‌های سریال شهزاد انجام داده بود، شناختند؛ آثاری مانند «رفیقم کجایی» و «افسار» که در زمان انتشار خود محبوبیت بسیاری کسب کردند و در میان جامعه به صورت گسترده پخش می‌شدند، اما این نکته را احتمالاً افراد کم‌تری در آن زمان می‌دانستند که سینا سرلک یکی از شاگردان مستعد استاد محمدرضا شجریان بوده است؛ شاگردی که به مدت هشت سال ردیف‌های آوازی و تکنیک‌های صداسازی را از او آموخته و محمدرضا شجریان سال‌ها پیش در پاسخ به این پرسش که «پس از شما چه کسی می‌تواند پرچمدار آواز ایرانی باشد»، نام دو خواننده را مطرح می‌کند که یکی همایون شجریان و دیگری سینا سرلک است. شاگردی که البته نام و جایگاه شاگردی شجریان را به خوبی درک نکرد و پس از مدتی سکوت به سراغ تولید آثار و همکاری با افرادی رفت که از جنس او نبودند، اما شلیک نهایی و نقطه‌ای که موجب نقدهای شدید و تند و تیز اهالی و

گفتاری در باب ابتدال و هنر؛

## آفرینندگان اسیر دگماتیسم

محمدسجاد اعتماد گلستانی

کارشناسی مدیریت مالی ۹۸



نمی‌دانم مثلاً بگویند: «ایزار هنر ممنوع است، پنهانش کنید، دورش کنید و آتش بزیندش». از انسان هرآن‌چه بگویید، برمی‌آید؛ حتی به جنگ هنر رفتن با هنر!

دین، روشی برای هنر زندگانی بود؛ شرحی که هنری را شرح می‌دهد، خود به تنهایی هنر است. پس دین نیز یک هنر؛ حال آدمی که با باورهای خود هنر الهی را آمیخت، ننگینش کرد، اما خود ندانست. او گمان می‌کرد هرچه می‌کند و هرآن‌چه در ذهن شکل می‌دهد یقین است. هنر الهی‌ست و هیچ جای اشکالش نیست. انسان حق داشت؛ هنرمندانه دگم را آفریده و زندانه دچارش شده بود و در این اثنای نادانی دین را، که اصل زیبایی بود، به ابتدال می‌کشید و گمان می‌کرد چه زیبا دین را شرح می‌دهد، برای آنان که از خود پست‌تر و نادان‌تر می‌پنداشت؛ آری، انسان به تکبر نیز ناخواسته دچار شده بود، تکبری که در پوستین «خضوع» روحش را جلا می‌داد و حقیقت جهانی‌تر بودنش را در گمان بهشتی‌تر بودنش می‌پوشاند.

و خدا با قلب مهربانی که داشت هنوز هم انسان را به خود می‌خواند، اما انسان وقیح با گمان نزدیک‌تر شدن به خالق هنرمند خود دورتر می‌شد. سال‌ها گذشت و سال‌ها خواهد گذشت و انسان بیش از پیش فراموش خواهد کرد که آزادگی و انسانیت عین دینداری‌ست و دین به دور از افراط و تفریط‌ها در ستایش هنر آواز سر می‌دهد؛ در ستایش انسانیت، زیبایی و تفکر. هنر حقیقتی‌ست از وجود دین، نه وسیله‌ای برای گریز از آن. و به‌راستی هنر نمی‌میرد؛ ماناست تا ابد بی‌انتهای. هنرمند کیست؟ پاسخش را به واژگان نمی‌یابم، اما هرکه هست عاشق است! و عشق شالوده هر اصل...

هرچه از حقیقت دور می‌شویم، گرفتار نفس و منیت شده، «کبر» را «خضوع» می‌یابیم. در شرایط خفقان، آن‌جا که حقیقت پنهان است بر دیده نابینای آدمی و سکوت و نادانی، خرخره‌اش را به‌سان حیوانی درنده‌خو می‌جود، دگم شکل می‌گیرد و در دنباله دگم، ابتدال دین و در ادامه‌اش خفت هنر.

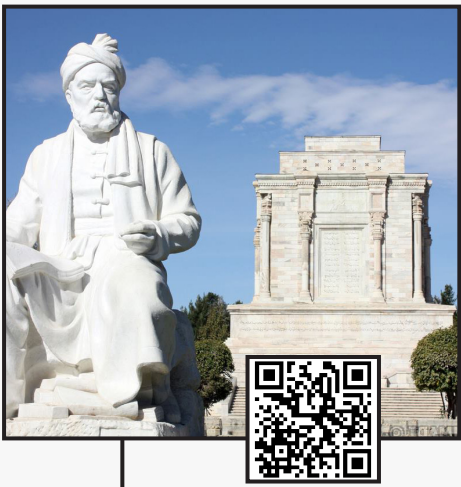
جهان را نظاره کنید، چقدر پر شده از کافران دین‌دار! همان‌ها که از باوری غلط، دینی تازه خلق و چون زهر در کالبد حقیقت دین تزریق کرده‌اند و انسان که در نادانی خویش تریاق می‌جوید، گاه زهری دگر را به کالبد حقیقت خویش با اشتباهی فاحش تزریق می‌کند؛ آن‌جا با باور خود (که شفا یافته) در گمراهی بی‌پایان غرق شده، از حقیقت دور و دورتر می‌شود؛ گویی به سودای یقین‌گونه بهشتی بودن جهنمی می‌شود!

اما دگم چیست؟ نادانی در پیروی و ایستادگی بر باوری که خود دلپیش را نمی‌دانیم و تعصب بی‌دانش، بی‌دلیل و بی‌اساس. هرچه بیش‌تر مترادفی را به کار برده، بیش‌تر شرمگین می‌شوم و تمام هراس من آن است که مبادا در انتهای تمام این مترادفات، به انسان امروز برسیم! اما هراس من بیهوده است؛ چراکه انسان امروز تعریف دگم نیست و صدالبته انسان دیروز هم. جای شکرش باقی‌ست که دیروز و امروز ندارد و انسان در همه عصر تعریف معین دگم است! چارچوب ذهنی خود را خلق می‌کند و بر اساس باور خود و به نام روشی الهی به دیگری نشر می‌دهد؛ به امید بهشت دگماتیک خود. شاید یک روز چشم بگشاید و تیغ عقاید را بر گردن هنری زندانه و الهی گذاشته، حرامش بخواند.



این اثر را می‌توانید با اسکن کیوارکد موجود در صفحه از یوتیوب بشنوید و لذت ببرید.





در گفتارهای روزمره یا برنامه‌های تلویزیونی زمانی که صحبت از استفاده از زبان فارسی و حفظ آن می‌شود، اغلب بیت «بسی رنج بردم در این سال سی / عجم زنده کردم بدین پارسی» را می‌خوانند و تأکید دارند که فردوسی بزرگ چنین گفته؛ در حالی که گفته می‌شود در صحت و سقم انتساب این بیت به فردوسی تردید وجود دارد. یا زمانی که ایران دوستی خود را می‌خواهیم به رخ بکشیم دست به دامن فردوسی و «شاهنامه» می‌شویم و می‌گوییم «چو ایران نباشد تن من مباد / بدین بوم و بر زنده یک تن مباد»؛ باز در حالی که شاید اصلاً فکرش را نکندیم در انتساب این بیت هم تردید وجود دارد و می‌گویند مصراع دوم را شخص دیگری سروده است. ابوالفضل خطیبی، شاهنامه‌پژوه، نویسنده و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی، می‌گوید: فردوسی از همان آغاز سرایش، کتاب بالینی ایرانی‌ها بوده و از هر نظر خصوصاً به لحاظ ملی‌گرایی، ایرانی‌ها عاشق و شیفته شاهنامه بوده‌اند. بیش از هر کتاب دیگری در شاهنامه دخل و تصرف شده و کاتبان و شاهنامه‌خوان‌ها بیت‌ها را متناسب با ذوق خودشان تغییر می‌دادند و یا لابه‌لای متن بیت‌هایی را از خودشان می‌سرودند و به آن اضافه می‌کردند. این بیت‌ها گاهی بسیار هنرمندانه است و برای محقق این حوزه در بسیاری موارد، تشخیص این‌که این بیت سروده فردوسی باشد یا شخص دیگری دشوار است.

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و چهارم / نیمه اول دی ۱۴۰۰

در باب تجربه‌ای شخصی از آموزش مجازی زبان فارسی؛

## از مادام در منچستر تا دیدار در فردوسی

یادگیری داشتند، یعنی هشت تا ده، فارسی را بیاموزند و آموزش برخط همزمان، برایشان بهترین انتخاب بود. من آن زمان فقط به این فکر می‌کردم که چگونه می‌توانم کلاس را به‌گونه‌ای برگزار کنم که خستگی یک روز کاری پرمشغله بر ما غالب نشود و در کنار هم از یاددهی و یادگیری لذت ببریم. هر روز این پنجره به اتاق من و اتاق آن‌ها باز می‌شد. ما از الفبا گذشتیم. واژه واژه مکالمات روزمره را پیش بردیم. درس به درس آموزش نوین فارسی را زندگی کردیم. با ادبیات و فرهنگ غنی فارسی، به هدف نزدیک و نزدیک‌تر شدیم و پس از گذشت ۸ ماه طوری



درباره داستان‌های شاهنامه و اندیشه‌های مولوی و حقوق بشر و... صحبت می‌کردیم که گویی زبان‌آموزان، سال‌هاست در محیط، زبان فارسی را فراگرفته‌اند. این تجربه بیش از پیش باور به بهره‌بردن از قدرت و قابلیت فناوری و ضرورت گسترش آن را در من بیدار و محکم کرد و تصمیم گرفتم که در رساله دکتری‌ام بر یاددهی و یادگیری مجازی زبان، ادبیات و فرهنگ پارسی متمرکز شوم تا بتوانم پنجره‌های بسیاری را در جهان به روی مشتاقان و عاشقانش باز کنم. در چهار سال گذشته، در واحد آموزش مجازی زبان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد با حمایت آقای دکتر احسان قبول و زیر نظر ایشان، ما میزبان

مقایسه‌ای تطبیقی بین وضعیت آموزش مجازی بخش‌هایی از دانشگاه فردوسی و الگوهای برتر آموزش مجازی در سطح بین‌المللی به من نشان داده است که لازم است مدرسان علاوه بر آشنایی کامل با محیط‌های آموزشی (پلتفرم‌ها)، به رویکردهای آموزش مجازی نیز تسلط داشته باشند و یکی از اهداف اصلی‌شان، همواره این باشد که میزان درگیری فراگیران را با موضوع درس افزایش بدهند؛ به‌گونه‌ای که فراگیران، علاوه بر مدت‌زمان حضور در کلاس برخط همزمان، در طول هفته نیز درگیر مسئله و تولید محتوا در جهت گسترش دانش باشند. مدرس باید چون طراحی متخصص، مسیر پیشروی فراگیران را به

وضوح به آن‌ها نشان بدهد و از تدریس صفحه به صفحه محتوای از پیش‌تعیین شده به صورت سنتی دوری کند. آموزش مجازی این فرصت را فراهم می‌کند که زبان‌آموزان به منابع زیادی دسترسی داشته باشند و بتوانند از ویدئوهای آموزشی و کتاب‌های دیجیتال و سایر رسانه‌ها بارها و بارها استفاده کنند، پس مدرس باید با طراحی یک برنامه چندجانبه به آن‌ها کمک کند که شیوه درست استفاده از منابع را بیاموزند. در این مسیر یادگیری چگونگی انجام فعالیت‌های فردی و گروهی و تولید محتوا توسط خود فراگیران نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است.

کار گروهی و کنار هم جمع‌شدن افرادی با توانایی‌ها و دانش متفاوت، باعث تکاپو و پویایی بیشتر اعضای گروه می‌شود و تولید محتوای گروهی، کیفیت یادگیری را بالا می‌برد. در این حالت یادگیری فقط محدود به محتوای دیجیتال از پیش آماده‌شده نیست و زبان‌آموزان در طول هفته ساعت‌های بیشتری را خارج از کلاس اصلی به یادگیری اختصاص می‌دهند و ساعاتی که در کلاس‌های برخط همزمان سپری می‌شود، به بحث‌های گروهی پیرامون یافته‌ها و تجربه‌های به‌دست‌آمده، رفع اشکال و گفت‌وگو درباره چگونگی ادامه مسیر یادگیری اختصاص می‌یابد. برای مثال فراگیران درخصوص تولید محتوا می‌توانند ویدئوهای گوناگونی از مکالمات خود را ضبط کنند و در گروه‌های کلاسی قرار بدهند. تماشای این ویدئوها، یافتن اشکالات آن و باورتر کردن دامنه اطلاعات توسط سایر گروه‌ها، فعالیت جذابی است که فراگیران را بیشتر درگیر یادگیری می‌کند و علاقه آن‌ها را به موضوع افزایش می‌دهد و تولید دانش، درس به درس گسترش می‌یابد. در این رویکرد، یاددهی، یادگیری و ارزیابی کاملاً به هم مرتبط هستند و مدرس می‌تواند با بررسی انواع داده‌هایی چون فایل‌های ویدئویی، صوتی، متنی و به‌طورکلی تمام فعالیت‌ها و تمرین‌های فراگیران، سطح پیشرفت آن‌ها را ارزیابی کند و با این شیوه تکیه و تأکید بر یک آزمون پایانی با ظرفیت‌های محدود نداشته باشد. فراگیران در چنین سیستمی به خودربری می‌رسند و مسئولیت یادگیری و کیفیت و کمیت آن را به عهده می‌گیرند.

رعایت این نکات، حداقل‌هایی است برای به‌دست‌آوردن یک تجربه یادگیری دلنشین و شیرین در فضای مجازی. این روزها مادام‌ها امکاناتی برای تصور دکتر تورینگ و مادام مادر دارند! و قدم گذاشتن در این راه و باز کردن یک پنجره، هزاران راه و هزاران پنجره دیگر مقابل دیدگان ما باز می‌کند، اگر عاشق یاددهی و یادگیری با استفاده از مادام‌ها باشیم. به قول حضرت شاعر: «در این مقام مجازی به جز پیاله مگیر / در این سراچه بازپیچه غیر عشق م باز».

آشنایی با طیب محمد صالح و اثر «موسم هجرت به شمال»:

## مسافری از شمال آفریقا

است. من از شما می‌خواهم که این دروغ را محکوم به قتل کنید»، اما من مثل کپه خاکستر سردشده‌ای بی‌حرکت نشسته بودم. پروفیسور فوسترکین شروع به تصویر چهره‌ای از انسان نابغه‌ای کرد که شرایط او را به سوی قتل کشانده بود؛ قتل در لحظه غیرت و جنون.

و سپس داستانی را از من که در سن بیست‌وچهار سالگی به هیئت استادیار اقتصاد در دانشگاه لندن تعیین شده بودم، تعریف کرده و به آن‌ها گفت «آن هموند و شیلا گرینود از آن دست دخترانی بودند که به دنبال راهی برای مرگ می‌گشتند، آن‌ها در نهایت حتی اگر با مصطفی سعید هم برخورد نمی‌کردند، خودشان را می‌کشتند. آقایان و خانم‌ها، هیئت‌منصفه، مصطفی سعید انسان شریفی بوده که فرهنگ غرب بر عقل او تأثیر گذاشته، اما در عوض قلبش را نابود کرده است. این دو دختر را مصطفی سعید به قتل رسانده؛ بلکه ویروس بیماری مهلک هزارساله‌ای باعث قتل‌شان شده است.» به دهنم رسید که بلند شوم و به آن‌ها بگویم «این ستم بر من و تفریق امور نامربوط به هم‌دیگر است. من آن‌ها را کشتم. من بیابان لم‌یزرعی هستم. من اتللو نیستم. من دروغم. چرا مرا به دار نمی‌زنید تا این دروغ را ریشه‌کن کنید!» اما پروفیسور فوسترکین محاکمه را به درگیری میان دو جهان تبدیل کرد، که من و قطار مرا به ایستگاه ویکتوریا برد و به دنیای جین موریس رساند».

رسواکننده‌اش با زنان اروپایی را برای او تعریف می‌کند. در میانه ماجرا، مصطفی ناپدید می‌شود و راوی را در برزخی میان اروپا و آفریقا، سنت و مدرنیته و گناه‌کاری و بی‌گناهی رها می‌کند. «در این رمان نگاهی به یک تابلو روان‌شناختی عمیق می‌افکنیم که تصویر ادبی آن چیزی‌ست که ژیل داور بعدها آن را فضای درونی اسکیزوفرنیک مدرنیته سرمایه‌داری نامید». (از یادداشت‌های پشت جلد کتاب در چاپ نشر چشمه) با هم اندکی از این رمان را می‌خوانیم: «صدایش انگار از جهان دیگری به من می‌رسید و شروع کرده بود به ترسیم سیمای وحشتناک مردی گرگ‌صفت که باعث خودکشی سه دختر و قتل یک زن شوهردار و همسر خویش شده بود؛ مردی خودخواه که همه زندگی‌اش تنها به دنبال لذت بوده است. در اثنای این از خود به در شدن‌ها بودم که ناگاه صدای استادم، پروفیسور ماکسول فوسترکین، را شنیدم که سعی می‌کرد از طناب دار نجاتم دهد. فریاد می‌کشید «مصطفی سعیدی وجود ندارد. او توهم است. یک دروغ



خلاقیت ادبی به رسمیت شناخته شد و به این ترتیب این نویسنده، روزنامه‌نگار و ستون‌نویس روزنامه‌های مشهور عربی، با خلق کتاب «موسم هجرت به شمال» در میان نویسندگان جهان عرب ماندگار شد. کتاب موسم هجرت به شمال، در سال ۱۹۶۶ برای اولین بار چاپ و در ایران نیز به زبان فارسی ترجمه شد. از میان ترجمه‌های موجود، نشر چشمه با ترجمه رضا عامری در سال ۱۳۹۰ به متن اصلی نزدیک‌تر است. داستان این رمان به روایت زندگی کسی می‌پردازد که پس از سال‌ها تحصیل در اروپا، به روستای خود در مصر بازگشته است. او مشتاق است تا در شکل‌گیری زندگی پسااستعماری در کشورش نقشی داشته باشد. او غریبه‌ای را در میان چهره‌های آشنای دوران کودکی‌اش می‌بیند؛ مصطفی سعید. مصطفی به راوی اعتماد می‌کند و داستان زندگی خود در لندن، موفقیت‌های درخشانش به عنوان یک اقتصاددان و ماجرای روابط مشکل‌آفرین و

شادی شجیعی

پژوهشگر دکتری زبان و ادبیات فارسی ۹۶



پنجره‌های زیادی از شرق و غرب جهان از هر خانه و خیابانی، بی‌وقفه به روی هم باز شده‌اند، پس از آن که مادام، ترجیح داد خودش را کامپیوتر دانشگاه منچستر بنامد. در لحظه‌ای ابدی و باشکوه، بعد از سال‌ها تلاش برای ساخت مادام، دکتر تورینگ مقابل پدیده‌اش نشست و او را طوری برنامه‌ریزی کرد که بتواند با او شطرنج بازی کند یا برایش یک نامه عاشقانه بنویسد: «دلبر عزیزم! تو احساس متقابل من هستی. احساسات من به‌طور عجیبی به آرزوهای پرشور تو می‌پیوندد. زیباروی تو، کامپیوتر دانشگاه منچستر» (استراترن، ۱۹۹۹).

حدود هفتاد سال از ساخت اولین کامپیوتر دیجیتال می‌گذرد و سرعت پیشرفت فناوری، مسیری بسیار طولانی را درنوردیده است. آن زمان شاید رابطه عاشقانه دکتر تورینگ با مادام بسیار بدیع بود، اما این روزها همه ما رابطه‌های نه‌چندان عجیب و البته به‌غایت عمیقی با کامپیوترهایمان داریم؛ از صحبت با گوگل در موبایل گرفته تا شرکت در کلاس‌های مجازی وقت و بی‌وقت دانشگاه خودمان یا دانشگاه‌های مختلف جهان. بسیاری از این وابستگی‌ها پس از همه‌گیری کووید-۱۹ بیشتر شد، ضرورت استفاده از کامپیوتر و اینترنت شدت گرفت و لزوم درنظرگرفتن استانداردهای آموزشی در ذهن تکتک ما جای خودش را باز کرد. حالا دغدغه ما این است که اگر معلم هستیم، چگونه دوره آموزشی برخط مطلوب و لذت‌بخشی برگزار کنیم و اگر فراگیر هستیم، چگونه در این فضا بهتر و عمیق‌تر بیاموزیم. گاهی پنجره کامپیوترمان را به خانه استاد باز می‌کنیم و گاهی به جلسات علمی و ادبی و حتی خانوادگی.

این دغدغه برای من چند سال پیش از همه‌گیری کووید-۱۹ شروع شد، زمانی که یکی از این پنجره‌ها را در سال هزار و سیصد و نود و هفت، به هفت پنجره در هفت خانه در هفت شهر روسیه باز کردم. پیش از آن، گاه و بی‌گاه در ویبنارهایی شرکت کرده بودم، اما تدریس مجازی‌ام به استادان رشته‌های مطالعات خاورمیانه و شرق‌شناسی از ب بسم‌الله یا بهتر بگویم از الف الفبا، تجربه‌ای جدید برایم رقم زد. بدون شک شیرین‌ترین تجربه من تاکنون، اولین تجربه‌ام بوده است. فراگیران هیچ اجباری برای یادگیری نداشتند؛ استادانی مشتاق به یادگیری زبان فارسی و آشنایی با فرهنگ ایرانی بودند که می‌خواستند در آخرین ساعاتی از شب که توان

زهرا یزدان‌نژاد

دکتری ادبیات حماسی ۱۴۰۰



طیب محمد صالح (۱۹۲۱-۱۹۰۲)، ادیب سودانی، در شمال سودان در روستای کرمکول به دنیا آمد. برای تکمیل تحصیلات خود به خارطوم رفت و در انگلستان در رشته سیاست بین‌الملل فارغ‌التحصیل شد. پیش‌تر عمر خود را در کشورهای مختلفی چون قطر، فرانسه و انگلستان سپری کرد و در نهایت در سال ۲۰۰۹ در لندن از دنیا رفت و در سودان با حضور مقامات ارشد عربی، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر سودان و انبوه دوستداران او به خاک سپرده شد.

طیب محمد صالح یکی از مشهورترین نویسندگان معاصر عربی‌ست که به او لقب «نابغه رمان عربی» داده شده است و بسیاری از آثار او به سی زبان زنده دنیا ترجمه شده است. از آثار او می‌توان به «موسم هجرت به شمال»، «کشور من سودان»، «عروسی زین»، «مریود» و ... اشاره کرد. موسم هجرت به شمال که یکی از ۱۰۰ رمان برتر دنیا به حساب می‌آید، نخستین بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ در بیروت منتشر شد. در سال ۲۰۰۱، طیب محمد صالح به دلیل نگارش این کتاب توسط آکادمی عرب در دمشق به عنوان نویسنده «بهترین رمان عرب قرن بیستم» شناخته شد. رمان عروسی زین در اواخر دهه ۱۹۷۰ به یک نمایشنامه در لیبی تبدیل شد. در سال ۲۰۱۱، جایزه بین‌المللی الطیب صالح برای





@vaghayeh1389



جدیدترین اخبار و رویداد ها در  
کانال تلگرام سازمان دانشجویان:

@sdjdm

همکاران این شماره: امیرحسین بهار دوست، زهرا علوی، زهرا یزدان نژاد، شادی شجعی، نگار کامل نواب، محدثه شادکامی، انسیه بزویی، محمدرضا معاونیان، عطاالله بدری و محمدسجاد اعتماد گلستانی.

هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: مژده مقیسه، سرویس اقتصادی: معین حسینی، سرویس اجتماعی: محیا جعفری نائی، سرویس دارالفنون: شکبیا صاحب، سرویس فرهنگ و هنر: محمدرضا صبوریان، سرویس ادبی: مینا اشرفی، سرویس روان شناسی: فرناز علی زاده، سرویس علم و فناوری: سید علیرضا ضیائی، سرویس محیط زیست: سعیده ملک زاده، سرویس انگلیسی: شهریار احمدی.

باتشکر از: دکتر احمدرضا اصغرپور ماسوله و دکتر حامد بخشی.

صفحه آرا: سعید کریم پور، طراح جلد: نادیا نادری

وبسایت: sdjdm.ir ایمیل: vaghayemag.sdjdm@gmail.com شماره تماس: ۰۹۱۵۸۱۹۹۵۷۶

دو هفته نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال هفتم / شماره هشتاد و چهارم / نیمه اول دی ۱۴۰۰

## علم و فناوری



محمدرضا معاونیان  
کارشناسی مهندسی پلیمر ۹۸

نفت، قصه پرغصه ۱۱۰ سال اخیر کشورمان را رقم زده است. از آن روزی که آقای دارسی بعد از مدت ها تلاش و با ناامیدی، اولین مخزن نفتی کشور را در مسجدسلیمان کشف کرد، کشور ما دیگر فقط مزیت ژئوپلیتیکی نداشت؛ حالا ما به مخزن انرژی جهان نیز تبدیل شده بودیم. در گذر آن سال ها، نفت اهمیت حیاتی پیدا کرد و شرق و غرب عالم برای به دست آوردن این منبع حیاتی سال ها سر ایران و خاورمیانه با یکدیگر جنگیدند. البته این مقاله قرار نیست برایتان تاریخ بگوید. بحث درباره زمان حال است. سال هاست بودجه این مملکت وابستگی شدید به نفت دارد و آن بیماری هلندی معروف، سال ها اقتصاد ایران را درگیر خود کرده است. داستان بچه پول داری ست که هم چنان دست در جیب پدر پول دار خود (نفت) می کند و بر لب جوی گذر عمر می بیند. حالا چند سالی ست که جیب پدر را دوخته اند و نمی گذارند نفتمان را بفروشیم. این بچه پول دار حالا دیگر نمی تواند دست در جیب پدر کند و با خیالی آسوده گذران عمر را سپری کند. در این سال ها هم فقط خورده و خوابیده و فریه شده و خلاصه که چندان کاربرد نیست. اما باید بالاخره کاری کرد. از همین باب و در این نوشتار نگاهی می اندازیم به دنیای نفت و پتروشیمی تا ببینیم چه خبر است و چه می شود کرد.

مهندسان نفت، با تلاش و زحمت بسیار، نفت را از دل زمین بیرون می آورند. این ماده سیاه و بدبو، بعد از خالص سازی، وارد برج های تقطیر در پالایشگاه ها می شود تا اجزای مختلف آن جداسازی شود. بخشی از آن برای قیر استفاده می شود و قسمتی دیگر برای تبدیل به سوخت های مختلف به کار گرفته می شود. در این میان مقداری از آن هم باقی می ماند برای پتروشیمی ها تا مهندسان شیمی و پلیمر، از آن ها برای تولید فرآورده هایی مانند کودهای شیمیایی، اوره، الکل و البته دسته مهمی از مواد، یعنی پلیمرها، استفاده کنند. بحث ما در این مقاله، روی همین بخش مهم است؛ یعنی پلیمرها.

برای معرفی پلیمرها در بیانی ساده می توان گفت آن ها همان پلاستیک ها، لاستیک ها، چسب، رنگ و موادی از این قبیل هستند. دسته بسیار مهمی از مواد که زندگی بدون آن ها غیرقابل تصور است.

### مقایسه قیمت نفت و پلیمرها در ائبات اهمیت تولید پلیمرها

نفتی که با مشقت بسیار از دل زمین خارج می شود، بشکه ای ۷۵ دلار ارزش دارد. برای آسانی در مقایسه های بعدی، قیمت تقریبی هر تن نفت حدود ۵۵۰ دلار محاسبه می شود. قیمت پلیمرها به علت تنوع بسیار زیاد در نوع و درجه بندی شان چندان مشخص نیست، اما به طور تقریبی قیمت هر تن پلی اتیلن سبک، به عنوان یکی از ساده ترین و ارزان ترین پلیمرها، حدود ۹۰۰ تا هزار دلار است. قیمت سایر پلیمرها از این هم بیشتر است؛ مثلاً PVC حدود ۹۰۰ دلار و پلی استایرن حدود هزار و ۳۰۰ دلار است. نکته قابل توجه این که این مواد جزو پلیمرهای پایه و نسبتاً ارزان هستند. به این افزایش قیمت که از طریق انجام فرآیندهایی روی ماده خام رخ می دهد، ارزش افزوده می گویند. هرچه پیچیدگی تولید یک ماده بیشتر باشد، ارزش افزوده آن نیز بیشتر خواهد شد.

### اما آیا این انتهای زنجیره است؟ قطعاً خیر!

پلیمرهای تولید شده در پتروشیمی ها به شکل خام، تقریباً کاربردی ندارند. این پلیمرها در مراحل بعد، که به آن صنایع پایین دست (تکمیلی) پتروشیمی گفته می شود، به موادی قابل مصرف و سپس محصول نهایی (مثل منسلی و سپر خودرو و بطری آب و...) تبدیل می شوند. کاملاً مشخص است که هرچه به انتهای این زنجیره نزدیک می شویم، ارزش افزوده مواد هم بیشتر می شود. پلیمرهایی که در پتروشیمی ها تولید می شوند، توسط برخی واحدهای تولیدی به موادی به نام «مسترچ و کامپاند» تبدیل می شوند. این ها موادی هستند که در تولید محصول نهایی مورد استفاده قرار می گیرند. حال ممکن است

## صنایع تکمیلی پتروشیمی؛ گنج پنهان ایران

این سؤال مطرح شود که: «با وجود تحریم ها، و عدم توانایی فروش، این تفاوت قیمت و ارزش افزوده چه سودی دارد؟» اما نکته قابل توجه این است که در اوج همین تحریم ها، آمریکا نتوانسته صنعت پتروشیمی ما را با محدودیت مواجه کند؛ یعنی ما هرچقدر خواستیم، توانستیم محصولات پتروشیمی را صادر کنیم و بخش عظیمی از ارز ورودی به کشور را همین محصولات تأمین می کنند. این وضعیت برای محصولات پایین دستی پتروشیمی هم وجود دارد و صادرات این محصولات به بازارهای منطقه در حال انجام است. پس مشاهده کردیم که هرچه در زنجیره ارزش پلیمرها بیشتر پیش می رویم، ارزش افزوده بیشتر حاصل می شود و می توان آن را با قیمت هایی بالاتر صادر کرد. مزیت دیگر توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمی، اشتغال زایی است

است. ظرفیتی که با فعال شدن آن، می توان جهشی در تولید و صادرات کشور ایجاد کرد. برای پی بردن به اهمیت توسعه صنایع پایین دستی پتروشیمی به آمار دیگری نیز در این زمینه اشاره می کنیم. البته توجه کنید این آمار مربوط به زمان کاهش شدید قیمت نفت است، اما از دید مقایسه ای، اطلاعات خوبی به دست می دهد؛ طبق آمار قیمت متوسط فروش محصولات پتروشیمی، به ازای هر تن بر حسب دلار در کشورهای ایران: ۴۶۰، عربستان: ۶۳۰، کره جنوبی: ۱۱۰۰ و آلمان ۴۹۰۰ دلار است. طبق این آمار کشورهای خام فروش مثل ایران و عربستان، بهره بسیار کمی از فروش محصولات خود می برند؛ در حالی که کشورهایی مثل آلمان که خود نفت ندارند، درآمدشان از این صنعت، بیش از کشورهای دارای این منابع است. (البته عربستان نیز با سرمایه گذاری های سنگین روی



صنعت پتروشیمی خود، در حال توسعه صنایع پایین دستی است.)

### اهمیت تحقیق و توسعه و ارتباط دانشگاه با صنعت و انتقال فناوری

همان طور که قبل تر هم اشاره شد، میزان ارزش افزوده محصولات با میزان پیچیدگی ساخت یا همان سطح فناوری ساخت آن ها ارتباط مستقیم دارد. باتوجه به شرایط تحریمی کشور، انتقال تکنولوژی شاید با مشکلاتی روبه رو باشد. (با توجه به این که تجربیات خوبی از همکاری با شرکت های خارجی در سال های اخیر نداریم)؛ لذا به نظر می رسد ارتباط بین دانشگاه و صنعت در این شرایط باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. مسئله دیگر، سهم بخش پژوهش (تحقیق و توسعه) از تولید ناخالص ملی کشور است. بسیاری از شرکت ها علاقه مند به هزینه برای بخش های R&D خود نیستند. در حالی که میانگین جهانی سهم پژوهش از GDP حدود دو درصد و در کشورهای پیشرفته بیش از سه درصد است، ایران با سهم زیر ۰/۵ درصدی پژوهش از تولید ناخالص ملی روبه رو است؛ لذا به نظر می رسد باتوجه به شرایط تحریمی کشور، سرمایه گذاری روی بخش تحقیق و توسعه می تواند راهگشای صنعت کشور باشد.

### اما مشکل کجاست؟ تولید پلیمرها در کشور انجام می شود و ظرفیت در صنایع تکمیلی موجود است، اما شاهد سهم بسیار محدود صادرات صنایع تکمیلی هستیم.

برای درک دلایل این عدم توجه به صنایع پایین دستی پتروشیمی، لازم است ابتدا به ساختار تأمین مواد اولیه در این صنایع توجه کنیم. در سال های اخیر، دولت با تعیین سهم هر پتروشیمی از تأمین نیاز صنایع داخلی، آن ها را مجبور کرد تا مواد اولیه یا همان پلیمرهای خام خود را در قالب بورس کالا در اختیار تولیدکنندگان قرار دهد و می تواند مابقی تولید خود را صادر کند. این اقدام، پیشرفت خوبی

برای تأمین نیازهای داخل بود. چراکه در گذشته تولیدکنندگان مجبور به درخواست مستقیم از پتروشیمیها بودند که در این میان رانتهایی ایجاد می شد که به ضرر تولید بود. با این حال در این روش نیز هنوز اشکالاتی وجود دارد. با توجه به افزایش ظرفیت تولید در سال های اخیر، عرضه مواد اولیه در بورس کالا در برخی موارد به اندازه نیاز انجام نشده و همین امر باعث شده تا خریداران مواد اولیه مجبور به پرداخت هزینه ای تحت عنوان هزینه رقابت برای خرید باشند. (هزینه رقابت همان هزینه اضافی ست که خریدار بیش از قیمت پایه مواد اولیه برای پیشنهاد قیمت بالاتر در بورس پرداخت می کند). در نتیجه تولیدکننده، مواد اولیه ای که در داخل کشور تولید می شود را گاهی با قیمتی سی درصد بالاتر از قیمت های جهانی خرید می کند. علاوه بر این اتحادیه های صنایع پایین دستی به نحوه قیمت گذاری پایه مواد اولیه نیز اعتراضاتی دارند. روشن است که بالا بودن قیمت مواد اولیه منجر به افزایش هزینه تمام شده محصولات و محصولات تولیدکنندگان ما از نظر قیمتی، قابلیت رقابت خود در بازارهای منطقه ای را از دست می دهند. در کنار این معضل قیمتی، برخی قانون گذاری ها در این زمینه نیز محل کار تولید و توسعه صنایع تکمیلی شده است.

### اما چرا این قیمت گذاری ها اصلاح نمی شود؟

همان طور که می دانید، اکثر پتروشیمی های بزرگ کشور متعلق به دولت یا نهادهای حاکمیتی است. نهاد تصمیم گیر در زمینه تأمین مواد اولیه و قیمت گذاری ها هم وزارت نفت می باشد. هم چنین نهاد حمایت کننده از صنایع تکمیلی پتروشیمی نیز از زیرمجموعه های همین وزارتخانه است. باتوجه به این اطلاعات، به نظر واضح است که چرا اقدام مؤثری در این زمینه صورت نمی پذیرد. شاید بتوان این حق را به دولت داد که باتوجه به شرایط سخت ارزی در کشور، ترجیح دهد صادرات و ارزآوری از طرف پتروشیمی هایی انجام شود که خود مالک آن ها ست تا در زمینه بازگشت ارز به کشور برای دولت مشکلی به وجود نیآورند، اما به نظر می رسد که بهتر است این تعارض منافع به نحو بهتری مدیریت شود و صرفاً منافع کوتاه مدت اقدامات مورد توجه نباشد.

و اما بحث را خلاصه کنیم؛ تا همین چند سال پیش، ایران توان تأمین بنزین خود را نداشت؛ خصوصاً بعد از تشدید فشارهای آمریکا در ابتدای دهه ۹۰، تأمین بنزین در کشور دچار مشکل شده بود و در آن شرایط سخت تحریمی، سالی دو میلیارد دلار برای واردات بنزین هزینه می کردیم. به لطف فشارها و تحریم ها، مجبور شدیم پیشرفت کنیم. تلاش کردیم، آزمون و خطا کردیم و در نهایت امروز به جایی رسیدیم که سه میلیارد دلار صادرات بنزین داریم. در این مقاله دیدیم که صنایع تکمیلی پتروشیمی ما چه ظرفیت های عظیم و دست نخورده ای دارد. فقط در کشورهای اطرافمان بیش از ۱۳۵ میلیارد دلار بازار برای صنایع تکمیلی پتروشیمی وجود دارد.

### سهم ما از بازار چقدر است؟

کل صادرات پتروشیمی ما در سال ۹۸ کمتر از ده میلیارد دلار بوده است که شامل صادراتمان به تمام کشورها می شود. یقیناً می توان با برنامه ریزی و مدیریت صحیح، سهم ایران از این بازار عظیم منطقه ای را افزایش داد. امسال که نام رفع موانع تولید نام گذاری شده، باید مشکلات صنایع تکمیلی را مرتفع کرد تا ظرفیت های راکد آن به حرکت درآید. تا اینجای کار را سعی کردیم به مسئله با عینک واقع بینانه نگاه کنیم، اما به فرموده رهبری، دانشجو باید آرمان گرا باشد و سعی در جمع آن با واقع بینی کند. شاید دور نباشد روزی که ایران از صادرات نفت خام بی نیاز باشد. اگر بتوانیم ظرفیت پالایشگاه ها و پتروشیمی های کشور را توسعه دهیم، شاید به آن روزی برسیم که نه تنها نیاز به فروش نفت نداشته باشیم، بلکه خود واردکننده نفت بشویم و این بچه پول دار اقتصاد ایران را از جیب پدرش بی نیاز کنیم.

\*آمارهای ارائه شده از منابع مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی استخراج شده است.